



جنبش کمیته‌های کارخانه در انقلاب روسیه

نوشته‌ی: داوید مندل

ترجمه‌ی کاووس بهزادی

این مقاله به رشد و تکامل کمیته‌های کارخانه در روسیه از ۱۹۱۷ تا اوائل ۱۹۱۸، به‌ویژه در پتروگراد مرکز ثقل و کانون میلیتانت جنبش کارگری روسیه می‌پردازد. بایستی توضیح داده شود که چگونه کمیته‌های کارخانه که در درجه‌ی نخست پاسخی دفاعی در مقابل تهدید محل کار و تهدید خود انقلاب بودند، رادیکالیزه شدند. محرک این رادیکالیزه شدن و امکان‌پذیری‌اش تا حدود زیادی به نگاه ویژه‌ی کمیته‌ها به جایگاه مدیریت کارخانه برمی‌گردد. چرا که کمیته‌ها به توانایی مدیران و رؤسای کارخانه‌ها بعضاً به عنوان حق ویژه‌ی محدود و ثانوی، به‌ویژه در رابطه با دوران گذار آتی به سوسیالیسم نگاه می‌کردند. این مقاله با تشریح موجز سرنوشت کمیته‌ها در اثنای جنگ داخلی پایان می‌گیرد.

قبل از ۱۹۱۷ مطالبه‌ی کنترل کارگری در هیچ‌یک از برنامه‌های احزاب سوسیالیست روسیه مطرح نشد. در عوض هدف از انقلاب آتی سرنگونی حکومت مطلقه و تثبیت جمهوری دموکراتیک بود. علیرغم این که

احزاب سوسیالیست رفرم ارضی و هشت ساعت کار در روز را جزء جدائی‌ناپذیر چنین انقلابی مدنظر گرفته و بدین‌سان دورنمایی سوسیالیستی برای آن ترسیم کرده بودند، اما در مجموع نگاه‌شان به انقلاب آتی به عنوان انقلابی «بورژوا - دمکراتیک» بود تا یک انقلاب «سوسیالیستی».

در آوریل ۱۹۱۷ چند هفته پس از سرنگونی حکومت مطلقه بلشویک‌ها پس از بازگشت لنین از تبعید برنامه‌شان را تغییر دادند. آن‌ها فراخوان انتقال قدرت از دولت لیبرال موقت را به شوراهای کارگران، دهقانان و سربازان - سوویت دادند. اما حکومت شوراها در برنامه‌ی سوسیالیستی مبهم ماند. لنین نوشت: «وظیفه‌ی بلادرنگ ما برقراری سوسیالیسم نیست، بلکه ما بایستی فقط تولید اجتماعی و توزیع محصولات را به عنوان یک مجموعه‌ی واحد تحت کنترل شوراهای کارگری قرار دهیم» [۱]. «کنترل» در زبان روسی فقط به معنای «نظارت» است و به‌روشنی حتی با مفهوم واژه‌ی مترادف آن «مدیریت» در زبان انگلیسی و آلمانی متفاوت است. زوخانوف رویدادنگار چپ منشویک نوشت که چنین کنترلی از سوسیالیسم بسیار فاصله داشت: «در واقع کنترل یک موضوع مرکزی در تمام تجمعات کارگری بود. اما این «سوسیالیسم» خیلی خجول و متواضع بود و سمت‌گیری دیگری داشت، اما در بطن خود فراتر از آن چیزی نرفت که حتی سوسیالیست‌های مدرن در دولت‌های ائتلافی پیشنهاد می‌کنند» [۲].

یا اسر دلوپ عضو کمیته‌ی مرکزی بلشویک‌ها در گزارشی به کمیته‌ی پتروگراد حزب در سپتامبر ۱۹۱۷ نوشت که «توضیحات کافی در مورد مساله‌ی اقتصادی» داده نشده است. او هم‌چنین توضیح می‌دهد که کارهای روزمره تمام انرژی و توان حزب را به خود اختصاص داده است. با این وجود بلشویک‌ها تصمیم نهایی خود را در مورد برنامه‌شان نگرفته بودند. یکی از نمایندگان منشویک‌ها در کنفرانس منطقه‌ای کمیته‌های کارخانه در اواخر سپتامبر ۱۹۱۷ از این موضوع شکایت کرد که نمی‌توان در مورد کمیته‌های کارخانه بحث کرد، بدون آن‌که در درجه‌ی نخست در مورد ماهیت انقلاب تصمیم‌گیری شده باشد: «آن‌طور که ما می‌گوییم (...). انقلاب نه اجتماعی سیاسی بلکه، اما با خمیرمایه‌ای سوسیالیستی است» [۳]. یک نماینده‌ی آنارشپیست نیز موضوعات مشابه‌ای را مطرح کرد: «ما یک انقلاب اجتماعی را تجربه می‌کنیم» [۴]. با این وجود اگرینیک یکی از بلشویک‌ها بدون توجه به مطالب مطرح شده، اعلام کرد که: «کمیته‌ی کارخانه سوسیالیسم نیست، بلکه اقدامی است انتقالی که ما را به سوسیالیسم نزدیک‌تر می‌کند» [۵].

بلشویک‌ها نتوانستند به عنوان مارکسیست به این مبحث به صورت مشخص‌تر و دقیق‌تر پردازند. بررسی آن‌ها فاقد شرایط گذار به سوسیالیسم در روسیه به عنوان کشوری فقیر، جامعه‌ای عمدتاً دهقانی، علیرغم داشتن طبقه‌ی کارگری مبارز بود. اما جنگ جهانی ضرورت و شرایط سیاسی سرنگونی سرمایه‌داری را نه فقط در کشورهای پیشرفته‌ی غربی، بلکه هم‌چنین در روسیه فراهم کرد. با این وجود بحران عمومی به طور واقع‌بینانه نشان داد که روسیه می‌توانست روی حمایت انقلاب در کشورهای غربی حساب کند. به همین دلیل خصلت اجتماعی انقلاب روسیه و هم‌چنین ادامه‌ی حیات خود انقلاب وابسته به رخدادهای خارج از روسیه شد.

موضوع مطرح شده در بالا در عین حال ارزیابی خود بلشویک‌ها از وضعیت‌شان بود. اما انقلاب بر مبنای ضرورت‌های عملی مشخص به‌روز شده به پیش برده می‌شد. برنامه‌ی اقتصادی حاوی نوعی قدرت دوگانه بود: حکومت شورایی با حمایت کمیته‌های کارخانه‌ها سرمایه‌داران را «کنترل» می‌کرد، در جایی که

سرمایه‌داران هم‌چنان به مدیریت کارخانه‌ها ادامه می‌دادند. در مدت زمان کوتاهی محرز شد که این سلطه‌ی دوگانه در عرصه‌ی سیاسی کارکرد ندارد، چرا که بورژوازی آشکارا اجازه نمی‌داد که شوراها «کنترلش» کنند و به جای آن در تدارک درهم‌شکستن سوویت‌ها بود. هم به دلیل این سلطه‌ی دوگانه و هم به دلیل این که آخرین سنگر دفاعی بورژوازی قدرت اقتصادی‌اش بود، کنترل اقتصادی غیرواقعی بودنش را اثبات کرده بود. ناظران آن دوره و هم‌چنین بعدها تاریخ‌نویسان غربی کمیته‌های کارخانه را اغلب به عنوان شورش «غریزی» و آنارشستی قلمداد کردند که هدفش تصاحب کارخانه‌ها است. [۱۶] هم‌چنین تاریخ‌نویسان باوریات به کمیته‌های کارخانه به عنوان جنبشی اختیارگرا برای دمکراسی صنعتی و نقطه‌ی متقابل اقتصاد با برنامه‌ریزی و کنترل مرکزی نگاه می‌کردند. [۱۷]

اما واقعیت پیچیده‌تر از این مسائل مطرح شده بود. علی‌رغم این که آنارشست‌ها طبیعتاً شیفته‌ی کمیته‌های کارخانه بودند، اما از همان آغاز بلشویک‌ها بر آن‌ها تسلط داشتند. در کنفرانس‌های کمیته‌های کارخانه از مواضع آنارشست‌ها استقبال بسیار کمی صورت می‌گرفت، در حالی که قطعنامه‌های بلشویک‌ها در مورد حوزه‌ی اختیارات شوراها و برنامه‌ریزی اقتصاد توسط دولت اکثریت آراء را به‌خود اختصاص می‌داد.

هنگامی که کمیته‌های کارخانه در انقلاب فوریه ۱۹۱۷ برای اولین بار انتخاب شدند، آن‌ها هیچ هدفی را فراتر از مساعدت‌های اتحادیه‌های رادیکال در مورد مؤسسات خصوصی تبیین نکردند. اما تمایز کمیته‌ها با اکثر اتحادیه‌ها در این بود که عضویت در آن‌ها داوطلبانه نبود - چرا که آن‌ها به غیر از مدیران کارخانه‌ها تمام کارکنان را نمایندگی می‌کردند. اما مساله‌ی مهم‌تر بستر ایدئولوژیک سمت‌گیری آن‌ها است: کمیته‌ها امتیازات و توانایی‌های مدیریت را به عنوان چیزی مشروع و ضروری قبول نداشتند. اما این که مدیریت کارخانه‌ها زیر سؤال نرفتند به علت توازن قوای سیاسی متناسب با روند عمومی و سمت‌گیری اتحاد شوروی و محدود کردن توانایی‌های خود کارگران برای مدیریت بود که دیگر به آن‌ها اجازه و امکان فعالیت بیش‌تر در این زمینه را نمی‌داد.

انقلاب فوریه و کمیته‌های کارخانه

اعتصاب عمومی پتروگراد که به پادگان‌های ارتش نیز سرایت کرد و بدین‌سان بانی انقلاب فوریه شد، به طور هم‌زمان بسیج سیاسی برعلیه حکومت مطلقه و اعتصاب اقتصادی برعلیه سرمایه نیز بود. از این جهت این انقلاب در پیوند مستقیم با جنبش کارگری روسیه قبل از جنگ جهانی قرار داشت که در آن مطالبات سیاسی و اقتصادی پیوند ناگسستنی با یک‌دیگر داشتند. [۱۸] کارگران پس از کناره‌گیری تزار فقط برای مطرح کردن مطالبات اقتصادی‌شان و رأی‌گیری در مورد از سرگیری اعتصاب به کارخانه‌های‌شان برمی‌گشتند. اغلب کارخانه‌ها فراخوان شوراهایی را که توسط سوسیالیست‌های میانه‌رو (منشویک‌ها و سوسیال انقلابیون) رهبری می‌شدند برای بازگشت به کار نادیده می‌گرفتند. آن هم به این دلیل که مطالبه‌ی هشت ساعت کار روزانه و دستمزدهای «قابل قبول برای کارگران و شهروندان آزاد» [۱۹] متحقق نشده بودند. و تازه آن کارگرانی هم که سر کار می‌رفتند بدون توافق با رئیس کارخانه بیش از هشت ساعت در روز کار نمی‌کردند.

انتظار کارگران از انقلاب دمکراتیک در کنار دستمزد بهتر و کم کردن ساعات کار روزانه هم‌چنین برقراری «حکومت قانون‌مدار» در کارخانه‌ها بود. [۲۰] این به معنای پایان دادن به دیکتاتوری حکومت مطلقه از طریق

رئیس کارخانه بود. در سال ۱۹۱۲ در کنفرانس انجمن صاحبان کارخانه‌ها و کارگاه‌ها در سن پترزبورگ حتی حداقل امکان قانونی کارکرد نمایندگان کارگران را در سطح کارخانه‌ها و هر گونه دخالت سازمان‌های کارگری در رابطه با دستمزدها، اشتغال و سازماندهی درونی کارخانه‌ها را رد کرد. [۱۱] جنگ جهانی برای کارگران محدودیت‌های دیگری، از جمله لغو معافیت از خدمت سربازی را به همراه آورد.

با شروع کار پس از اعتصاب عمومی، اولین اقدام کارکنان اخراج اعضای سرکوب‌گر مدیریت کارخانه‌ها بود - در بعضی موارد این افراد را برای تحقیر گونی به سر با فرقون از کارخانه بیرون می‌انداختند. این برخوردها و هم‌چنین اجرای یک‌جانبه‌ی هشت ساعت کار در روز توسط کارگران پتروگراد آشکارا نشان‌دهنده‌ی آن است که کارگران به طور محدود با اختیارات مدیران سرمایه موافقت داشتند. این موضع از طریق این احساس قابل درک تقویت می‌شد که آن‌ها انقلاب را انجام داده‌اند و نه بورژوازی که از ترس توده‌ها فلج شده بود.

هسته‌ی مرکزی ایده‌ی «کارخانه‌ی قانون‌مدار» بود، با این وجود منظور نمایندگی دسته‌جمعی کارکنان به شکل کمیته‌ی کارخانه‌ی انتخاب شده برای «مراقبت» (wedat) از «نظم درونی» کارخانه‌ها بود. مجمع عمومی کارکنان از طریق رادیوتلگرام از کمیته‌های کارخانه خواست که قوانین و هنجارهای مربوط به میزان کار روزانه، دستمزد حداقل، مراقبت‌های دوران مرخصی، سرپرستی صندوق بیماری (بر مبنای قانون سال ۱۹۱۲)، استخدام و اخراج کارکنان [۱۲]، حل اختلافات، انضباط کاری، مدت زمان استراحت، حفاظت کار، تامین مواد غذایی [۱۳] و هم‌چنین استقرار دائمی کمیته‌های کارخانه‌ی منتخب ارائه کند. [۱۴] بنا بر این حوزه‌ی فعالیت کمیته‌های کارخانه وسیع و بعضی از وظایف آشکارا برای مذاکره با رئیس کارخانه در نظر گرفته شده بودند. اما هدف این نبود که مدیریت کارخانه را در حوزه‌ی اداره‌ی اقتصادی و فناوری تولید به چالش بکشند. مطالبه‌ی «کنترل کارگری» یا حتی «خودگردانی کارگری» در بخش خصوصی اساساً مطرح نشد.

با این وجود گنجاندن حفاظت کار در حوزه‌ی وظایف کمیته‌های کارخانه و هم‌چنین سرزنش دائمی از بی‌کفایتی در افراد به کارگمادره شده به جای اعضای مدیریت که بیرون انداخته شده بودند، خود نشانه‌ی آگاهی جدید کارکنان برای سازماندهی تولید است. اما این جوانه‌های آگاهی هنگامی که کارگران محل کارشان و خود انقلاب را در معرض خطر سرمایه دیدند، خود به موضع‌گیری رادیکال تکامل پیدا کرد. ن. گوتلر، عضو با نفوذ و از رهبران بخش صنعتی حزب لیبرال «کادتها» تنها کسی نبود که به این «عزم جدید» کارگران، ناشی از انقلاب نوامبر، توجه کرد. [۱۵] این مساله در ارتباط با تغییر نگرش به جنگ جهانی بود: اکثر کارگران بر این باور بودند که بایستی از چیزی دفاع کنند: از انقلاب‌شان. با این وجود این «موضع دفاع از انقلاب» کوتاه‌مدت بود، آن هم پس از آن که دولت موقت نشان داد که هیچ علاقه‌ای به تلاش برای صلح ندارد.

کارگران در مؤسسات دولتی مواضع رادیکال‌تری داشتند تا در بخش خصوصی. آن هم بر مبنای این نظر که کارگران در یک دولت دمکراتیک بایستی مدیریت مؤسسات عمومی را در دست داشته باشند. [۱۶] علاوه بر این مدیران این مؤسسات افسران ارتش و بنا بر این بخشی از دستگاه بوروکراتیک دولت بودند که بسیاری از آن‌ها در اثنای انقلاب فرار کرده بودند. اما مدت زمان زیادی طول نکشید که درخواست بدست گرفتن رهبری کارخانه‌ها مطرح شد. ۱۵ آوریل ۱۹۱۷ در کنفرانس کمیته‌های کارخانه‌های مؤسسات دولتی حق کنترل، به انضمام حق دسترسی به اطلاعات و اسناد و هم‌چنین حق عزل مدیرانی که «عدم توانایی خود را برای برقراری رابطه‌ای هنجار با کارگران نشان داده‌اند»، برای کمیته‌های کارخانه منظور شد. در ادامه‌ی قطعنامه‌ی

این کنفرانس مطرح شده است که کارکنان «در شرایط موجود خواستار بر عهده گرفتن مسئولیت تکنیکی و رهبری سازماندهی تولید نیستند. نمایندگان کمیته‌های کارخانه در مدیریت کارخانه تا اجتماعی‌سازی کامل اقتصاد فقط رأی مشورتی دارند.» [۱۷] رئیس کمیته‌ی کارخانه‌های کشتی‌سازی علت این عقب‌نشینی را واهمه‌ی کارگران، با توجه به نداشتن تجربه و پیچیده بودن مدیریت یک کارخانه، از پائین آمدن کارایی کارخانه‌ها اعلام کرد. با این وجود همین کمیته حق کنترل به انضمام حق اخراج پرسنل مدیریت را از طریق مذاکرات برای خود قائل شد. [۱۸] بین فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ کمیته‌ها در کارخانه‌های دولتی آشکارا از قدرت بیش‌تری برخوردار شدند تا در کارخانه‌های بخش خصوصی، علی‌رغم این که رئیس کارخانه‌ها با جدیت کامل از هرگونه دخالت در حوزه‌ی وظایف‌شان جلوگیری می‌کردند. [۱۹] هم‌چنین بعد از انقلاب فوریه گزارشاتی در مورد افزایش تولید در کارخانه‌های دولتی موجود است. نمایندگان کمیته‌های کارخانه‌های اداره‌ی واحدهای توپخانه‌ی ارتش در کنفرانس مارس ۱۹۱۷ حتی این اداره را متهم به سوءمدیریت کردند و خواهان انحلال این اداره شدند. [۲۰]

ترس از خرابکاری و شکل‌گیری مطالبه‌ی کنترل کارگری

با توجه به توازن قوای سیاسی بعد از انقلاب نوامبر برای صاحبان صنایع بسیار مشکل شده بود که با مطالبات اقتصادی کارگران مخالفت کنند. با این وجود صاحبان صنایع دادن چنین امتیازاتی را به خصوص در مورد هشت ساعت کار در روز و محدودکردن حق آنان در مورد استخدام و اخراج پرسنل به دلیل عقاید آن‌ها موقتی می‌دیدند. فقط چند هفته بعد از انقلاب نشریات بورژوایی تبلیغات بر علیه «مطالبات خودخواهانه‌ی» کارگران را شروع کردند، که ظاهراً خواهان کاهش تولید در بخش نظامی شده بودند. هدف این نشریات شکاف انداختن بین سربازان و کارگران بود تا بتوانند از این طریق آن ائتلاف عمومی را ضعیف کنند که اساساً انقلاب را امکان‌پذیر کرده بود. این تبلیغات به نتیجه نرسیدند، چرا که کارگران از سربازان دعوت کردند که از کارخانه‌ها بازدید کنند و خودشان در این مورد قضاوت کنند. اما این تبلیغات به خیال واهی وحدت ملی پایان دادند که در فوریه شکل گرفته بود، درست در زمانی که بورژوازی ظاهراً تمام نیروهای دمکرات را حول و حوش خود گردآورده بود. این تبلیغات خاطره‌ی دشمنی صاحبان صنایع بر علیه تلاش‌های کارگران را دوباره زنده کرد.

کارگران دیگر شروع کردند که توضیحات مدیران کارخانه‌ها را در مورد بالا نرفتن سقف تولید زیر سؤال ببرند - بانی این امر ظاهراً مشکلات مربوط به تهیه‌ی مواد برای تولید عنوان شد. در ۲۰ مارس نمایندگان کارگران شوراهای پتروگرا و پیشنهاد انتخاب کمیسیونی از نمایندگان کارخانه‌ها را برای بازرسی در کارخانه‌ها با «هدف کنترل» و «تضمین عدم سوءاستفاده» کردند. [۲۱] در اواخر ماه مه یک روزنامه‌ی منشویک‌های چپ در این رابطه اعلام کرد که «کاهش تولید در یک سری از کارخانه‌ها تاکنون فقط محدود به کارخانه‌های کوچک و متوسط بوده که اما با این وجود باعث نگرانی کارگران شده است.» [۲۲] نشریات بورژوایی تلاش نمی‌کردند که به بیم و هراس کارگران دامن بزنند، روزنامه‌ی کادت‌های لیبرال نوشت: «کارخانه‌ها بعد از سپری شدن یک یا دو هفته یکی پس از دیگری تعطیل خواهند شد.» [۲۳] حتی روزنامه‌ی منشویک‌های میانه‌رو که در دولت موقت مشارکت داشتند، در مورد اعتصاب «ایتالیایی» هشدار داد - اعتصابی که از یک کارخانه به کارخانه‌ی دیگر پرتاب می‌زند و در تدارک حمله است: «ما با شکل دیگری از مبارزه سروکار داریم - با تحریم

خزنده‌ی کارخانه‌ها. ما هر روز در بخش روابط کاری شوراها (...) با موارد جدید تأییدکننده‌ی وجود برنامه‌های مشخص در کارخانه‌ها برای اعتصاب برمی‌خوریم». [۲۴] واژه‌ی انگلیسی «lokaut» وارد شده به زبان روسی یادآور خاطرات تلخی است. در شش ماه قبل از شروع جنگ کارگران پتروگراد با سه موج اخراج مواجه شدند که از قبل برنامه‌ریزی شده بودند، که در مجموع ۳۰۰ هزار کارکن اخراج شدند. [۲۵]

خود صنایع که قبل از جنگ خواهان نظارت دولت بر اقتصاد برای رونق دادن به اقتصاد دچار سؤا‌داره شده بودند، دیگر به طور جدی مخالف این نظارت شدند. در اواسط ماه مه وزیر لیبرال تجارت و صنایع که خود یک کارخانه‌دار بود، استعفا داد. او علت استعفایش را برنامه‌ی محتاطانه‌ی شوراها برای مدیریت مقرون به صرفه‌ی اقتصاد و دیگر «مطالبات افراطی» اعلام کرد. او هشدار داد که «ما در صورتی که در مدت کوتاهی اوضاع تغییر نکند، تعطیل شدن ده‌ها و صدها کارخانه را تجربه خواهیم کرد». [۲۶] شعار اصلی کنگره‌ی نمایندگان تجارت و صنایع در ژوئن ۱۹۱۷ مخالفت با نظارت دولت بود. [۲۷] سرمایه‌دار دیگری به نام ریابوشینسکی اعلام کرد که نظارت اقتصادی در غرب قابل قبول است - اما نه در روسیه که خود دولت توسط شوراها «کنترل» می‌شود. [۲۸] در ۱۹ مه ۱۹۱۷ کمیته‌ی پتروگراد بلشویک‌ها برای اولین بار فراخوان به تشکیل کمیسیون‌های کنترل در کارخانه‌ها را داد. [۲۹] این فراخوان آشکارا فقط واکنش به آکسیون‌هایی بود که خود کارگران به تنهایی سازماندهی کرده بودند. بنابراین جنبش کنترل کارگری «از پائین» شروع شد. کمیته‌ی کارخانه‌های کشتی‌سازی پوتیلف اعلام کرد که «زمانی کمیته‌ی کارخانه‌ی ما ایجاد شد که نه برنامه‌ی عملی وجود داشت و نه چارتی برای فعالیت آن. هنگامی که عملکرد این کمیته گسترش پیدا کرد، اقدامات عملی خود این کمیته رهنمون مرانامه‌ی بعدی شدند. به این معنا کمیته‌ی کارخانه بهترین معلم قابل تصور را داشت - خود زندگی». [۳۰]

تنش‌ها در کارخانه‌ی ماشین‌سازی لانکسپین [۳۱] نشان‌دهنده‌ی انگیزه‌های درونی جنبش کنترل کارگری است. در ۲۷ آوریل کمیته‌ی این کارخانه کارگرانی را در جلوی درهای ورودی این کارخانه گمارد و خروج مدیران و رئیس کارخانه را قبل از پایان ساعت کار کارخانه ممنوع کرد. کارکنان بر اساس اطلاعات بازرسان مأمور دولت حدس می‌زدند که مدیران در تولید کارخانه خرابکاری می‌کنند. [۳۲] کمیسیون مشترک شوراهای پتروگراد و اتحادیه کارفرمایان توانائی حل کردن این مساله را نداشتند. سرانجام رئیس کارخانه اعلام کرد که در ۲ ژوئیه کارخانه تعطیل خواهد شد. او علت تعطیل کردن کارخانه را ضررها در قراردادهای نظامی به علت افزایش هزینه‌ها، کاهش سقف تولید به علت هشت ساعت کار در روز، کاهش بارآوری کار و همچنین کمبود سوخت و مواد اولیه اعلام کرد. کمیته‌ی منطقه‌ای کارخانه به شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه‌ها که در اوائل ماه ژوئیه انتخاب شده بود، مراجعه کرد. تحقیقات شورای مرکزی اثبات کرد که یک سری معاملات مشکوک در بازار بورس انجام شده است. رئیس کارخانه در این زمینه اعلام کرد که او به صورت کاملاً «اتفاقی» مبلغ ۵۴۰ هزار روبل از یکی از دوستان تجاری‌اش دریافت کرده که امکان از سرگرفتن تولید را فراهم کرده است. [۳۳] به همین دلیل کارکنان مکانیسم‌های کنترل دیگری را برقرار کردند: ممنوعیت ترک کارخانه بدون اجازه‌ی کمیته، تمام مصوبه‌های کمیته بلااستثنا شامل کل پرسنل کارخانه شدند، تمام دستورات رئیس کارخانه می‌بایستی توسط کمیته تأیید شوند، هیچ‌یک از اسناد کارخانه بدون بازبینی قبلی کمیته نایستی نابود شوند. [۳۴]

کمیته‌ی کارخانه با قائل شدن چنین صلاحیت‌های تصمیم‌گیری برای خودش فراتر از مبانی اولیه‌ی کنترل

کارگری رفت که هیچ‌گونه مشارکت مستقیم در اداره‌ی کارخانه را مد نظر نگرفته بود (با این حال روشن نیست که این کمیته تا چه حد در تحقق ادعاهایش موفق بوده است). با این حال انگیزه‌ی دفاعی کمیته بر مبنای بیانیه‌اش دور از انتظار نبود، در این بیانیه آمده بود که کارگران به دلیل تصمیم رئیس کارخانه برای بستن کارخانه، زیرپا گذاشتن توافق به پرداخت حقوق پرسنل دفتری بر اساس مذاکرات انجام شده و امتناع رئیس کارخانه از به رسمیت شناختن کمیسیون کنترل «مجبور شدند» که مکانیسم‌های دیگری را برای کنترل اتخاذ کنند.

ایسوستیا روزنامه‌ی شوراهای که تحت کنترل سوسیالیست‌های میانه‌رو بود، این تنش را نماد بارز سری کامل بستن کارخانه‌ها اعلام کرد که شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه از آن اطلاع پیدا کرده بود. صاحبان کارخانه‌ها اغلب علت تعطیل کردن کارخانه‌ها را زیان‌های مالی و کمبود توانایی مالی اعلام کردند. «اما حتی اولین تلاش‌های سازمان‌های کارگری برای جمع‌بندی از علل تعطیل کردن کارخانه‌ها (...) همواره به دسیسه‌های از قبل برنامه‌ریزی شده و پیچیده مواجه می‌شدند که هدفشان اخراج کارگران بود.» [۳۵]

این پدیده فقط محدود به پایتخت نبود. هنگامی که در مرکز صنایع نساجی اوانوف - فوشنسک بسیاری از کارخانه‌ها پس از روزهای جشن عید پاک تعطیل شدند که صاحبان کارخانه‌ها علت آن را مشکلات تدارکاتی اعلام کردند، شوراهای محلی مطرح کردند که کارگران در اثنای ایجاد کمیسیون کنترل دستمزد کامل دریافت خواهند کرد، کارخانه‌ها فوراً شروع به کار کردند. [۳۶]

کنترل کارگری و قدرت سیاسی

ایده‌ی برگزاری کنفرانس شهری تمام کمیته‌های کارخانه‌ها با آگاهی از این واقعیت جا افتاد که توازن قوا در یک کارخانه‌ی تک افتاده و هم‌چنین فقدان تجارب کارگران کنترل مؤثر کارخانه‌ها را غیرممکن کرده بود. به طور همزمان چشم‌انداز خطر از هم پاشیده‌گی صنایع وجود داشت. یکی از اعضای تشکیلات کمیته‌ها کنفرانس را با سخنان زیر افتتاح کرد:

«چه به خواهیم و چه نه خواهیم کمیته‌های کارخانه‌ها بایستی در زندگی اقتصادی کارخانه‌هایشان دخالت کنند - در غیر این صورت آن‌ها تعطیل خواهند شد. تمام کارخانه‌های پتروگراد دچار بحران هستند. اما رؤسا هیچ کاری برای تضمین تأمین سوخت و مواد اولیه نمی‌کنند. به همین دلیل خود کارگران بایستی در آن‌جایی فعال شوند که صاحبان صنایع فعال نیستند. (...) این وظیفه‌ی جدیدی است که انقلاب در مقابل ما قرار داده است. کار نظری کنفرانس این است که تعریف کند که ما چگونه می‌توانیم از پس این وظیفه‌ی جدید برآییم. وظایف عملی چنان قدرت عظیم مرکزی برای کمیته‌های کارخانه‌ها به وجود می‌آورند که از این طریق حداکثر تأثیرگذاری و رهبری طبقه‌ی کارگر تضمین می‌شود، آن هم در بطن اقتصادی که به دلیل جنگ امپریالیستی و برخوردهای چپ‌اولگرانه‌ی بورژوازی بزرگ به طور کامل ورشکسته شده است.» [۳۷]

وزیر کار منشویک در این کنفرانس مطرح کرد که این انقلاب بورژوازی است و به همین دلیل هدایت اقتصاد نه وظیفه‌ی یک طبقه، بلکه دولت است، موضعی که اپوزیسیون در صنایع در مقابل هدایت اقتصاد توسط دولت به آن توجه نمی‌کند. [۳۸] یکی از نمایندگان کنفرانس در جواب به او گفت:

«برای ما کارگران کاملاً روشن است که بورژوازی بسیار ماهرانه و به صورت مخفیانه از طریق خرابکاری

در تولید تدارک ضدانقلاب را می‌بیند. (...) خرابکاری در دونباس، در صنایع نساجی، در یک سری کامل از کارخانه‌ها در پتروگراد - این موضوع دخالت سازمانیافته‌ی طبقه‌ی کارگر از طریق برقراری فوری کنترل کارگری را می‌طلبد. (...) در صورتی که این اقدام انجام نگیرد تمام سازمان‌های کارگری از هم پاشیده خواهند شد. بیکاران و کارگران گرسنه در مورد سازمان فکر نخواهند کرد. (...) احمقانه است اگر که فکر کنیم که دولت موقت سرمایه‌داران خودش را کنترل خواهد کرد. (...) خود زندگی مطالبه‌ی کنترل کارگری را طرح کرده است، اما کنترل کارگری [فقط] در حکومت دمکراتیک انقلابی [بنابراین حکومت کارگران و دهقانان] عملی می‌شود. تا آن زمان کمیته‌های کارخانه وظیفه‌ی بزرگی را بر دوش دارند، یعنی از طریق کنترل کارگری کشور را نجات دهند.» [۳۹]

دو قطعنامه با اکثریت قاطع آراء به تصویب رسیدند. اولین قطعنامه خواهان مشارکت دو سوم کارگران در نهادهای دولتی برای سیاست‌گذاری اقتصادی و همچنین حق کنترل کارخانه‌ها توسط کمیته‌های کارخانه، اتحادیه‌ها و شوراهای شد. این کنترل می‌بایستی به صورت «تدریجی و با احتیاط، اما بدون تأخیر طولانی» به کنترل کامل کارگران بر تولید و توزیع فراورده‌ها ارتقاء پیدا کند. [۴۰] قطعنامه‌ی دوم - برای اولین بار در تجمع بزرگ کارگران در سراسر پتروگراد - خواهان حکومت شوراهای شد. [۴۱]

تمام این درخواست‌ها می‌بایستی به چه چیزی منجر شود؟ جواب و لوین، عضو تازه‌انتخاب‌شده‌ی کمیته‌ی مرکزی به این سؤال این بود: «هیچ کسی نمی‌داند که سرانجام این انقلاب چیست. انقلاب حداقل بعضی از امتیازات سرمایه را می‌گیرد؛ و حداکثر - کسی نمی‌داند، ولی شاید انقلاب روسیه به انقلاب جهانی منجر شود.» [۴۲] بعضی از آنارشیست‌ها خواستار اشغال کارخانه‌ها شدند. اما یکی از نمایندگان بلشویک‌ها در جواب به این درخواست گفت: «کنترل کارخانه، هنوز به معنای سوسیالیسم نیست، حتی به معنای به‌دست گرفتن تولید توسط ما هم نیست. اما این اقدام فراتر رفتن از محدوده‌ی شرایط بورژوازی است. (...) ما پس از آنکه قدرت را بدست گرفتیم بایستی سرمایه را به سمتی سوق دهیم که به تنهایی و نه از قبل ما به حیاتش ادامه دهد. ما پس از آن که کنترل را به دست گرفتیم، در عمل کار تولید را به صورت مؤثر یاد خواهیم گرفت و آن را به سازمان تولید سوسیالیستی تکامل خواهیم داد.» [۴۳]

جواب سرمایه

کنترل تدریجی مطرح شده در قطعنامه‌ی اول از این مبنا حرکت می‌کرد که کارخانه‌های تحت کنترل کارگران هم چنان به کارشان ادامه خواهند داد. اما این موضوع کاملاً شفاف نبود. اما پس از روزهای ژوئیه [۴۴] هنگامی که سوسیالیست‌های میانه‌رو بی‌سر و صدا از اقدامات برای سرکوب کارگران، سربازان حمایت کردند، کمیته‌ی مرکزی اجرایی شوراهای مطالبه‌ی کسب قدرت سیاسی را کرد، توازن قوا تغییر کرد. کارفرمایان با طرح این مطالبه گستاخ‌تر شدند. آن‌ها با حمایت دولت، تشکیل جلسه‌ی کمیته‌ی کارخانه‌ها را در زمان کار کارخانه ممنوع کردند. آن‌ها همچنین از هرگونه دخالت کمیته‌های کارخانه‌ها در مورد استخدام و اخراج ممانعت به عمل آوردند، از پرداخت دستمزد اعضای کمیته‌های کارخانه‌ها خودداری کردند و جلوی ورود نمایندگان شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه‌ها را به کارخانه‌ها گرفتند. [۴۵]

ریابونسکی بانکدار لیبرال در سوم آگوست ۱۹۱۷ در کنگره‌ی صنایع و تجارت مخالفت کامل خود را با هر

گونه نظارت و سامان بخشی بورژوازی از طریق دولت اعلام کرد. او مطرح کرد که این انقلاب «بورژوازی» است و کسانی که دولت را هدایت می کنند، بایستی مطابق با آن برخورد کنند. «بدبختانه بایستی تازه گرسنگی مفرط و فقر ملت گریبان خود اعضای شوراها و کمیته های مختلف را به گیرد تا این دوستان قلبی خلق سرعقل بیایند.» [۴۶] این سخنان باعث «کف زدن های لرزه برانگیز» سران صنعتی حاضر در جلسه شد. اما این اظهارات برای کارگران اعتراف آشکار به اخراج قریب الوقوع آن ها بود. نظری که رقم بالای تهدید به بستن کارخانه ها و کاهش سقف تولید که دیگر دربرگیرنده ی کارخانه های بزرگ نیز بود، آن را تقویت می کرد. [۴۷]

بر این مبنا مدت کوتاهی نگذشت که کرنیلوف ژنرال قزاق به سمت ریاست ارتش گمارده شد، کسی که در محافل بورژوازی ناجی روسیه نامیده می شد. او وقتی که فرماندهی ارتش را به عهده گرفت خواهان اجرای مجدد حکم اعدام حتی در پشت جبهه ها و آزادی عمل کامل رهبران ارتش شد. (حکم اعدام با انقلاب فوریه ملغی شد که اما در ژوئیه ۱۹۱۷ در جبهه های جنگ دوباره به مرحله ی اجرا گذاشته شد.) کرنیلوف خود را فقط جوابگوی «فرد خودش و کل مردم» می دانست. [۴۸] لیبرال ها با سکوت شان از لشکرکشی کرنیلوف به پتروگراد در اواخر آگوست ۱۹۱۷ به قصد درهم شکستن سازمان های کارگری حمایت کردند. اما نیروهای او در راه رسیدن به این شهر - به دلیل نفوذ سازمان های کارگری که در پایتخت به نیروهای ارتش هجوم آوردند - تضعیف شدند.

کودتای نافرجام باعث افزایش خشونت کارفرمایان در کارخانه ها شد که خود را در تنگنا می دیدند. کمیته ی صنایع واحد از دولت خواستار تضمین بی چون و چرای مالکان برای استخدام و اخراج، اقدامات انضباطی از جمله فسخ قرارداد کار کارکنان، کنار گذاشتن کامل سازمان های کارگری از مدیریت کارخانه، پایان دادن به تمام تعهدات مدیران در برابر سازمان های کارگری و هم چنین اخراج کارگرانی شد که سطح کارایی شان نسبت به سال قبل کاهش پیدا کرده بود. این کمیته اعلام کرد که «تمام صنایع بدون این اقدامات برای پایان دادن به تأثیرگذاری کارکنان، با خطر تعطیل شدن مواجه هستند.» [۴۹]

از یک طرف به دلیل انگیزه های عمدتاً دفاعی کمیته های کارخانه ها و از طرف دیگر مقاومت کارفرمایان به این معنا بود که مبارزه ی دائمی برای کنترل مؤسسات خصوصی فقط در مواردی شکل گرفتند که خطر اخراج سازی گسترده یا تعطیلی کارخانه وجود داشته است. به دلیل کمیته ی کارخانه های مسگری روزن - گرانس که معمولاً مواضع رادیکالی داشت تازه در ماه سپتامبر به اقدامات تعیین کننده در حوزه ی کنترل کارگری دست زد. این کمیته در مقابل «خرابکاری های مدیریت به همراه با تهدیدات وزیر صنایع و تجارت، مبنی بر این که خود او شخصاً وارد عمل شده و کارخانه ها را تعطیل خواهد کرد»، واکنش نشان داد. [۵۰] اما کارگران موفق به اجرای کنترل واقعی کارخانه ها حداقل در مؤسسات خصوصی نشدند. در اواخر ماه سپتامبر یکی از نمایندگان کمیته ی کارخانه های کشتی سازی پوتیلوف در گزارش به کنفرانس کمیته های کارخانه ها مطرح کرد که: «ما از ناتوانی کمیته های کارخانه مطلع هستیم، علی رغم این که می دانیم که چگونه می توان از توقف تولید جلوگیری کرد، اما نمی توانیم به هیچ اقدامی دست به زنیم (...). هم مدیران دولتی و هم خصوصی با تکیه بر مصوبات انجمن صاحبان کارگاه ها و کارخانه ها خرابکاری می کنند. آن ها هنوز قوی هستند. کنفرانس در درجه ی نخست بایستی موانعی را نشان دهد که جلوی مردم را برای نجات کشور می گیرند. این موانع را بورژوازی جلوی راه ما قرار داده است. فقط تغییر سازمان قدرت دولتی امکان گسترش و تکامل فعالیت های ما را فراهم می کند.» [۵۱]

مسالهی سازش و مخدوش شده مرزهای بین طبقات و جنبش کنار گذاشتن «کنترل»

دخالت گسترده در امور مدیریت کارخانه‌ها بدو نماد هیچ نوع «کنترل»ی نبود، بلکه شامل تلاش‌های کمیته‌ها برای تضمین تهیه سوخت و مواد اولیه برای کارخانه‌ها و در بعضی موارد مشارکت در امور مالی و گرفتن سفارشات نیز بود. کمیته‌های کارخانه‌ها حتی قبل از کنفرانس سراسری در ماه مه، جلسه‌ای مشترک برای بحث در مورد وضعیت تأمین سوخت و مواد اولیه برگزار کردند. آن‌ها حتی برای تأمین سوخت نمایندگان را به شرق اوکراین فرستادند. [۵۲] یکی از نمایندگان در کنفرانس کمیته‌های کارخانه‌ها در اواخر ماه مه گفت: «چند هفته پس از انقلاب به نحو بسیار نادری در کارخانه یکی پس از دیگری سوخت، مواد اولیه و پول وجود نداشت. موضوع مهم‌تر این بود که رؤسای کارخانه برای حل این مشکلات هیچ قدمی برنداشتند. تمام ما این بی‌توجهی را نوعی اعتصاب ایتالیایی [اعتصاب منفی] می‌دانستیم. کمیته‌های کارخانه‌ها نمایندگان را برای تهیه سوخت به تمام نقاطی که فکر می‌کردند، حتی به دیگر کمیته‌ها، مراکز راه‌آهن و انبارها و ... فرستادند. (...) نتیجه‌ی این تلاش‌ها این بود که ما توانستیم در نهایت روغن، زغال‌سنگ، پول تهیه کنیم و حتی سفارشات برای تولید نیز دریافت کردیم.» [۵۳]

بعضی از کمیته‌ها حتی از این هم فراتر رفتند. کمیته‌ی کارخانه‌ی ولکان در مورد کاهش تولید و احتمال تعطیل کردن کارخانه پیشنهاداتی را مبنی بر تقلیل تولیدات ناقص، انضباط سخت‌تر و بهتر کردن فناوری تولید مطرح کرد. شاغلین در جلسه‌ی مجمع عمومی از این پیشنهادات استقبال کردند و علاوه بر این خواهان اجازة اضافه‌کاری، در صورتی که لازم باشد، شدند. مدیریت و رئیس کارخانه تمام این پیشنهادات را پذیرفتند به غیر از اقدامات برای بهبود فناوری تولید، که آن‌ها را دخالت در اختیارات‌شان محسوب می‌کردند. با این حال خبر اخراج ۶۴۰ نفر از کارگران را دادند و اعلام کردند که این اخراج‌ها ادامه خواهند داشت. آن‌ها هم چنین دستمزد اعضای کمیته‌ی کارخانه را به میزان ۵۰ درصد کاهش دادند و پرسنل اداری را از دادن هرگونه اطلاعات در مورد امور کارخانه ممنوع کردند. مجمع عمومی شاغلین علیرغم مخالفت کمیته‌ی کارخانه به رئیس کارخانه ۴۸ ساعت مهلت داد که کارخانه را ترک کند و از کمیته‌ی کارخانه در مورد تمام اقداماتی که می‌توانست اتخاذ کند، سلب مسئولیت کرد. پس از این اتفاقات شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه‌های پتروگراد توانست دولت را متعاقد به کنترل کارخانه کند. اما کمیته‌ی کارخانه‌ی ولکان اعلام کرد که شاغلین اعتماد زیادی به کنترل توسط دولتی ندارند که «دمکراتیک» نبوده و نماینده‌ی بخش اعظم توده‌ها نیست؛ علاوه بر این که کنترل کارگری نیز در سراسر کشور وجود ندارد. [۵۴]

کمیته‌ی کارخانه‌ی ماشین‌سازی نو - پرویانین با پیشنهاد اقداماتی برای صرفه‌جویی سوخت به میزان ۳۰ درصد از اخراج ۱,۶۳۰ نفر جلوگیری کرد. در این جا نیز مدیریت کارخانه فقط تحت فشار با این پیشنهادات موافقت کرد. [۵۵] کمیته‌ی کارخانه‌ی دولتی اسلحه‌سازی زستوروتسک پس از اتمام سوخت در این کارخانه تصمیم گرفت که برای استفاده از نیروی آب به ملک‌های مجاور - علی‌رغم اعتراضات مالکان‌شان - کانال بزند. روزنامه‌ی اس‌ارهای چپ در این مورد گزارشی منتشر کرد با عنوان «کارخانه‌ها بدون کمیته‌های کارخانه‌ها چه سرانجامی داشتند؟» [۵۶]

این نمونه‌ها نشان می‌دهند که کارگران اغلب از فرایند «کنترل» که درک مضمون آن نیز بسیار سخت بود، فراتر رفته و وارد عرصه‌ی مشارکت فعال در اداره‌ی کارخانه می‌شدند. یک کارگر این موضوع را چنین

توضیح داد: «شما به ما می گوئید که ما بایستی فقط کارخانه را کنترل کنیم. اما وقتی که غیر از در و دیوار چیزی باقی نمانده، ما باید چه چیزی را کنترل کنیم؟» [۵۷] با این وجود «کنترل» کارخانه به عنوان هدفی رسمی باقی ماند. یک ناظر در باره‌ی کنترل کارگری در کنفرانس ملی کمیته‌های کارخانه‌ها در اکتبر در گزارش خود نوشت: «بسیاری از رفقا بر این مساله تأکید کردند که گزارشات [تهیه شده برای کنفرانس] نشان‌دهنده‌ی عملکرد روشن و صریح کمیته‌های کارخانه‌ها نیست و این امر آگاهانه و با قصد انجام گرفته، چرا که عمل کرد اقتصادی کمیته‌ها به عنوان واکنش اجتناب‌ناپذیر نسبت به وضعیت فلاکت‌بار اقتصادی مدنظر گرفته شده که کمیته‌ها نمی‌بایست وارد آن بشوند.» [۵۸]

این مشارکت‌ها و ورود به حوزه‌ی اختیارات رؤسا و مدیران کارخانه‌ها مساله‌ی غامض سازش و از بین رفتن مرزهای طبقاتی را در چارچوب اقتصادی سرمایه‌داری مطرح کردند. استقلال طبقه‌ی کارگر چه در کارخانه‌ها و چه در عرصه‌ی سیاسی قبل از جنگ همواره یکی از پرنسپ‌های خدشه‌ناپذیر جنبش کارگری روسیه بود. این پرنسپ را منشویک‌ها و بلشویک‌های میانه‌رو که اغلب ارتباطات گسترده‌ای نیز با اتحادیه‌ها داشتند بر علیه کمیته‌های کارخانه‌ها مطرح می‌کردند. د. ریازانوف که یک بلشویک میانه‌رو بود و تماس‌هایی نیز با اتحادیه‌ها داشت در کنفرانس ملی توضیح داد که «جنبش اتحادیه‌ای مهر کارخانه بر پیشانی‌ش حک نشده است. اما این بدبختی کمیته‌هاست که به بخشی از مدیریت و گردانندگان کارخانه‌ها تبدیل شده‌اند.» [۵۹] اتحادیه‌ها به طور مستقیم در مقابل سرمایه‌ایستاده‌اند، اما یک عضو کمیته‌ی کارخانه ناخودآگاه به ابزار کمک مدیریت و رئیس کارخانه تبدیل شده است.» کاستوف عضو کمیته‌ی اجرائی اتحادیه‌ی کارگران فرزکار پتروگراد مشاهدات خود در مورد «همبستگی جان‌گداز [کمیته‌های کارخانه‌ها] با مدیران و رؤسای کارخانه‌ها» را مطرح کرد. او هم‌چنین اعلام کرد که نمایندگان محلی کمیته‌های کارخانه‌ها که وارد پتروگراد شده بودند از تلاش‌های صاحبان کارخانه‌ها برای گرفتن سفارشات و رایانه‌های دولتی حمایت و تعریف و تمجید می‌کردند. [۶۰] در عین حال همین افراد از آنارشیسم کمیته‌ها شکایت کرده و آن‌ها را متهم به کرسی نشانیدن منافع تنگ‌نظرانه‌ی کارخانه‌ی خودشان در مقابل منافع عمومی کردند که در نهایت نیز فقط به دنبال اشغال و اداره‌ی امور کارخانه‌شان هستند. هدف این نوع انتقاد که به طور کلی فاقد هرگونه پایه و اساسی بود، فقط مقاومت عمومی بر علیه تعرض کارکنان به اختیارات رؤسا و مدیریت کارخانه‌ها آن‌هم در چارچوب انقلاب اجتناب‌ناپذیر بورژوازی - دمکراتیک بود. چرا که بر مبنای این درک فقط چنین انقلابی حداکثر آن چیزی بود که می‌شد برای روسیه‌ی عقب‌افتاده به آن امید بست.

هم‌چنین لنین نیز کمیته‌های کارخانه‌ها را به عنوان «پادوهای سرمایه‌دارها» به باد انتقاد گرفت. اما نقطه‌ی عزیمت انتقاد او از سمت‌گیری کاملاً دیگری نشأت گرفته بود تا سوسیالیست‌های میانه‌رو. او تأکید کرد که فقط حکومت شوراها و اکثریت کارگری در ارگان‌های نظارت‌کننده دولت می‌توانند مراقب این باشند که کمیته‌های کارخانه در خدمت منافع کارگران و نه سرمایه عمل کنند. همان‌طور که قبلاً گفته شد اکثریت نمایندگان کارخانه‌ها خواهان انتقال قدرت به شوراها شدند. با این وجود کارگران تا زمان انتقال قدرت به شوراها می‌بایستی محل کارشان را نجات می‌داند. یکی از نمایندگان در جواب به لنین گفت: «کمیته‌های کارخانه‌ها بایستی مواد اولیه را برای کارخانه‌ها تأمین می‌کردند. این کار «پادویی» [برای بورژوازی] نیست. در صورتی که ما از این طریق از ادامه‌ی کار کارخانه‌ها حمایت نمی‌کردیم، برای کسی معلوم نیست که آخر و عاقبت کار چی می‌شد؟» [۶۱]

کارگران در عمل برای نجات محل کارشان آماده‌ی همکاری با رؤسای کارخانه‌ها بودند. با این وجود آن‌ها در ازای این همکاری مؤثر خواهان تضمین‌هایی نیز بودند. تضمین اجرای توافقات انجام شده وظیفه‌ی کنترل کارگری بود.

رئیس کارخانه‌ی واگونسازی بالتیک اعلام کرد که بخش ماشین‌سازی به علت ضرر بسته خواهد شد. اما وقتی که کمیته‌ی کارخانه نرخ ضرر ارائه شده را زیر سؤال برد، بدواً رئیس کارخانه با حفظ میزان سقف تولید به این شرط که کارگران کارایی تولید را تضمین و بخش اشاره شده را سودآور کنند، موافقت کرد. علیرغم این که کمیته‌ی کارخانه با این پیش‌شرط‌ها موافقت کرد، اما در ازای پذیرش این پیش‌شرط‌ها خواهان تضمین حق کنترل کارخانه شد. رئیس کارخانه به دلیل این که این مطالبه از «بستر حقوقی» ویژه‌ای برخوردار نیست با آن مخالفت کرد. [۶۲]

اغلب کمیته‌های کارخانه‌ها تمایل به دخالت در اموری نداشتند که مربوط به حوزه‌ی اختیارات رؤسا و مدیریت کارخانه‌ها بود و این کار را به دلیل فشار کارکنان انجام می‌دادند. ن. اشگریپنک بلشویک عضو شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه‌ها در گزارشی به حزب بلشویک در آستانه‌ی انقلاب اکتبر نوشت که «می‌توان همه‌جا مطالبه برای نتایج عملی را مشاهده کرد. قطعنامه‌ها دیگر جوابگوی مسائل مطرح شده نیستند. همه بر این باورند که رهبران دیگر بیانگر مسائل توده‌ها نیستند. این امر در درجه‌ی نخست شامل رهبران محافظه‌کار است. ما شاهد افزایش تأثیرگذاری آنارشیست‌ها در مورد مسکو و مناطق ناروا هستیم.» [۶۳]

این «محافظه‌کاری» بیان‌گر عدم تمایل برای گرفتن مسئولیت اداره‌ی کارخانه‌ها بود. کمیته‌ها مطمئن نبودند که آیا از عهده‌ی انجام این وظیفه - به خصوص در وضعیت بی‌ثبات اقتصادی برمی‌آیند یا نه. علیرغم این که این موضوع مشغله‌ی اصلی کارگران کارخانه‌ها نبود ولی با این حال آن‌ها بیش‌تر تمایل به شعارهای آنارشیست‌ها برای آکسیون‌های مستقیم داشتند. علاوه بر این نگرانی اعضای کمیته‌ها از این بود که حتی در صورتی که آن‌ها مسئولیت اداره‌ی کارخانه‌ها را برعهده به گیرند، توانایی نجات کارخانه‌ها را نداشته باشند.

هنگامی که وضعیت اقتصادی بدتر شد، رؤسای کارخانه‌های دولتی و بعضی از مؤسسات خصوصی به کمیته‌ها پیشنهاد مشارکت حداقل در اداره‌ی کارخانه‌ها را کردند، اما اکثریت مطلق نمایندگان کنفرانس ملی کمیته‌های کارخانه‌ها در ماه اکتبر این پیشنهاد را رد کردند و بر کنترل رؤسای کارخانه‌ها از طریق کمیسیون‌ی مجزا پافشاری کردند. [۶۴] یکی از اعضای شورای مرکزی اعلام کرد که: «در صورتی که ما پیشنهاد رؤسای کارخانه‌ها قبول کنیم، اعضای کمیته‌های کارخانه‌ها به دستیارانی تبدیل می‌شوند که رؤسا می‌توانند از آن‌ها به عنوان ابزار کمکی استفاده کنند و خودشان از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند. ما شاهد این امر در کارخانه‌های دولتی هستیم. علاوه بر این در وضعیت بسیار بد (...) نارضایتی کارگران متوجه کمیته‌های کارخانه‌ها خواهد شد.» [۶۵]

نمایندگان شاغلین در کارخانه‌های دولتی علیرغم این که از همین موضع دفاع کردند، اما از حق خود در شرکت در جلسات رؤسا و دسترسی به تمام اطلاعات لازم در کارخانه‌ها تأکید کردند. [۶۶]

اما هنگامی که کمیته‌ی کارخانه‌های پوتیلوف در اوائل اکتبر به دلیل کمبود سوخت با خطر موج بیکارسازی به ابعاد ۱۰,۰۰۰ نفر - که برابر با یک سوم شاغلین بود، مواجه شدند، پیشنهاد وزیر تجارت و صنایع را در مورد حق مشارکت حداقل در یک کمیسیون مشترک با رؤسا را به بحث گذاشتند. هیچ‌کس در این مورد شکی

نداشت که هدف این ایده در مجموع انداختن مسئولیت بیکارسازی به گردن کمیته‌های کارخانه‌ها بود - حتی بدون که در ازای آن قدرت واقعی هر چند بسیار محدودی برای آن‌ها قائل شوند. «کارفرماها از تمام ابزاری که در اختیار داشتند، استفاده کردند تا کارگران را به جایی به کشانند که خود آن‌ها به یک‌دیگر شلاق بزنند. (...)

تازه زمانی که معلوم شد که دولت بدون ما کاری نمی‌تواند انجام دهد و وضعیت در حال وخیم‌تر شدن است، آقایان به فکر کمک از ما افتادند.» کمیته‌ها پس از بحث‌های طولانی و شدید تصمیم گرفتند که نمی‌توانند هیچ امکانی را برای دفاع از محل کار بلااستفاده بگذارند و با پیشنهاد وزیر تجارت و صنایع - اما فقط با پیش شرط «کنترل» و امتناع صریح از گرفتن هرگونه مسئولیتی برای اداره‌ی کارخانه‌ها موافقت کردند. [۶۷]

همه‌ی قدرت به دست شوراها! اما با چه مقدار قدرت اقتصادی؟

شوراهای کارگران از تناقضات موجود آگاه بودند. به غیر از بعضی از آنارشیست‌ها همه‌ی انتقال قدرت دولت به شوراها را تنها راه‌حل ممکن می‌دیدند. اسکرپینیک در کنفرانس ملی کمیته‌های کارخانه‌ها در اکتبر اعلام کرد که: «کنفرانس ما از همان اول گفت که ما با یک دولت بورژوازی نمی‌توانیم کنترل کارگری منطقی را برقرار کنیم.» علاوه بر این او گفت که «صحبت کردن از کنترل [ملی] تحت حکومت بورژوازی بیهوده است. به همین دلیل طبقه‌ی کارگر، آن‌طور که رفیق آنارشیست ما رنوف پیشنهاد می‌کند به سادگی نمی‌تواند به مسأله‌ی قدرت دولتی توجهی نکند.» [۶۸]

بحران اقتصادی مهم‌ترین و عاجل‌ترین استدلال کارگران برای قیام بود. در اواسط اکتبر کمیته‌های کارخانه‌ها و اتحادیه‌ها در جلسه‌ای مشترک به گفتمان در مورد وضعیت تأمین مواد غذایی و بیکاری پرداختند، همه اتفاق نظر داشتند که اقتصاد در آستانه‌ی فروپاشی قرار دارد. دولت اقدامی به جز بدتر کردن اوضاع نمی‌کرد. انتقال قدرت به دست شوراها «پیش شرط ضروری مبارزه‌ی موفقیت‌آمیز برعلیه فروپاشی اقتصاد و بحران مواد غذایی بود.» حکومت شوراها از طریق اجرای کنترل کارگری در کنار اقدامات دیگر از توانایی تغییر سازمان‌یابی صنایع و اشتغال همه‌گانی برخوردار بود. [۶۹]

در حکومت شوراها سرانجام کمیته‌های کارخانه‌ها چه بود؟ پاسخ به این سؤال تغییری نکرد. یف دوکیموف عضو شورای مرکزی در کنفرانس اکتبر پتروگراد کمیته‌های کارخانه‌ها خطاب به آنارشیست‌ها گفت: «مطالبه‌ی شما برای انتقال کارخانه‌ها به دست کارگران زودرس است. این کار به معنای گذار به سوسیالیسم است. اما برای روسیه هنوز وقت سوسیالیسم نرسیده است. انقلاب ما سوسیالیستی نیست، بلکه انقلابی انتقالی است. دهقانان بالاترین شمار افراد یک طبقه را دارند و آن‌ها خرده‌بورژواهایی فردگرا هستند.» [۷۰]

در ماه آگوست یکی از اعضای شورای مرکزی هشدار داد که: «احتمال دارد سرمایه‌داران و کارخانه‌داران با اعتصاب سراسری مواجه شوند. ما بایستی آماده باشیم که کارخانه‌ها را به دست بگیریم و از گرسنگی جلوگیری کنیم که بورژوازی روی توان ضدانقلابی آن حساب باز کرده است.» [۷۱]

هنگامی که شوراها به قدرت رسیدند، کمیته‌های کارخانه‌ها موضع بیش‌تر تشریفاتی عدم پذیرش هرگونه مسئولیت برای اداره‌ی کارخانه‌ها را کنار گذاشتند. موازین شورای مرکزی برای کنترل کارگری به شرح زیر اعلام شد:

«کنترل کارگری در صنایع به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر از زندگی تولیدی کشور ما نبایستی به معنای محدود

از آن یعنی بازرسی [rewizija]، بلکه برعکس بایستی به معنای گسترده‌تر از آن، یعنی دخالت در تقسیم سرمایه، بررسی و تهیهی فهرست موجودی فراورده‌ها، مواد اولیه و تولیدات انجام شده در کارخانه‌ها درک شود؛ بایستی به کنترل کارگری به عنوان نظارت کنش‌گرانه در اجرای صحیح و هدفمند قراردادها، به کارگیری نیروی کار و انرژی و به عنوان مشارکت در خود سازمان‌یابی عقلایی تولید مدنظر گرفته شود و غیره.»

این موازین هم‌چنین دربرگیرنده‌ی حق دادن دستور به رئیس کارخانه نیز بود. برای رئیس کارخانه قبل از اجرای این دستور فقط مهلتی سه روزه برای اعتراض به ارگان کنترل بالاتر کارگری مدنظر گرفته شده بود. [۷۲]

اسکریپینک بلشویک در کنفرانس نوامبر کمیته‌های کارخانه‌ها در پتروگراد صراحتاً اعلام کرد که «این سوسیالیسم نیست. این اولین قدم است. (...) ما با دیگر کشورها مرتبط هستیم. مشعل انقلاب ما پرولتاریای اروپای غربی را به انقلاب خواهد کشاند. (...) سوسیالیسم نه با یک ضربه، بلکه از طریق تغییر گام‌به‌گام کل زندگی اقتصادی و سیاسی ساخته می‌شود. ما اولین مرحله‌ی این تغییر را آغاز کرده‌ایم. (...) بستر اصلی کار ما تمرکز قدرت در دست سوویت و نمایندگان شوراهای است. نه انتقال همه‌ی قدرت به یک شورا، بلکه به تمام شوراهای هم‌چنین در کارخانه‌ها و روستاها.» [۷۳]

این درک «کنش‌گرانه» از کنترل کارگری اعتراض «رفقای راست» را نسبت به آنچه که این درک اسمش را کمیته‌ی کارخانه گذاشته بود، برانگیخت. آن‌ها از پشتیبانی تمام شوراهای اتحادیه‌ها در روسیه، کنگره‌ی اتحادیه‌ها برخوردار بودند و بر کنترل «پاسیو» کارگری پافشاری می‌کردند. [۷۴] پیش‌نویس موازین کار کمیته‌های کارخانه‌ها طور دیگری تنظیم شده بود: «کمیسیون کنترل هیچگونه مشارکتی در اداره‌ی کارخانه و مسئولیتی در قبال کار و فعالیت آن که جزء وظایف صاحب کارخانه است، ندارد.» بر اساس این موازین فقط دولت و ارگان‌های بالای اتحادیه‌ها می‌بایستی دستورات رئیس کارخانه را معلق کنند. در این پیش‌نویس دو سال زندان برای کسانی که این موازین را زیر پا بگذارند و یا این که کارخانه را اشغال کنند، و مصادره‌ی کارخانه مدنظر گرفته شده بود. [۷۵] تنظیم‌کنندگان این موازین بر این باور بودند که مشارکت فعال کمیته‌های کارخانه‌ها در اداره‌ی کارخانه‌ها گرایش آنارشیستی را تقویت می‌کند که در نهایت به دفاع بیش از پیش از منافع کارخانه‌های منفرد در مقابل منافع عمومی منجر خواهد شد.

این استدلال‌ها در مجموع نادرست بودند، چرا که کنفرانس کمیته‌های کارخانه‌ها همواره بر این نکته تأکید می‌نمود که کنترل کارگری فقط در چارچوب هدایت دولتی اقتصاد می‌تواند عملکرد داشته باشد. در واقع نیز اجتناب‌ناپذیر شدن مرکزگرایی انگیزه‌ی اصلی کنفرانس ششم کمیته‌های کارخانه‌ها در پتروگراد بود که در ژانویه ۱۹۱۸ برگزار شد: مرکزگرایی برای مبارزه با هرج و مرج اقتصاد، برای توزیع منابع و سفارشات و دگرگونی صنایع نظامی و غیرنظامی. پیشنهاد شورای مرکزی برای ایجاد زونارخوزه‌های منطقه‌ای (شوراهای اقتصادی) با استقبال پرشور شرکت‌کنندگان در کنفرانس مواجه شد. [۷۶] تصمیمات زونارخوزه‌های منطقه‌ای می‌بایستی برای تمام صنایع و کمیته‌های کارخانه‌ها معتبر باشد. [۷۷] بدین ترتیب در نهایت شورای مرکزی پتروگراد در زونارخوزه‌های منطقه‌ی شمال ادغام شد. [۷۸] بر اساس موازین کنترل کارگری کمیته‌های کارخانه‌ها موظف به اجرای مطالبات مجمع عمومی شاغلین ولی اما: «به طور همزمان موظف به اجرای تمام برنامه‌ها، اقدامات، موازین (...) ارگان‌های اقتصادی دولتی هستند و در عین حال در مقابل دولت جوابگو و مسئولیت

انضباط سخت و مدیریت مؤثر کارخانه‌ها و عدم تعرض به مالکیت کارخانه و سازگاری آن با نیازمندی‌های تمام توده‌های کارکن را برعهده دارند.» [۷۹] قطعنامه‌های دیگر خواهان توزیع مرکزی سوخت و سفارشات شدند. [۸۰]

این تصمیم‌گیری‌ها صریحاً نشان‌دهنده‌ی این موضوع بودند که در موارد اختلاف و تنش تصمیمات ارگان‌های بالاتر نسبت به منافع منطقه‌ای از ارجعیت برخوردار است. [۸۱] یک نماینده در کنفرانس در جواب به اعتراض یکی از نمایندگان آنارشیسست‌ها مبنی بر این که مرکز‌گرایی به طور اجتناب‌ناپذیری به «شکل دیگری از حکومت مطلقه» منجر می‌شود، مطرح نمود که: «کارخانه‌ها بایستی فعالیت‌های‌شان را با یک‌دیگر تنظیم کنند. چه کسی می‌تواند این کار را انجام دهد؟ فقط ارگان بالاتری که تمام اطلاعات را در اختیار دارد، سفارشات را تقسیم می‌کند و می‌داند که هر کارخانه‌ی مجزا چه کاری را انجام می‌دهد. ما کارخانه را کنترل می‌کنیم، (...) می‌دانیم که به چه چیزهایی احتیاج داریم. اما تقسیم باید به صورت مرکزی انجام بگیرد. (...) نیاز ما به سازماندهی و مرکز‌گرایی مثل نیاز ما به اکسیژن است. (...) در غیر این صورت همه چیز را می‌بازیم و هرگز نخواهیم توانست از هرج و مرج کنونی بیرون بیاییم.» [۸۲] نماینده‌ی دیگری بر این نکته تأکید کرد که آنارشیسست‌ها علی‌رغم تمام انتقاداتی که مطرح می‌کنند، هنوز نتوانسته‌اند توضیح بدهند که آن‌ها چگونه می‌خواهند اقتصاد را سازماندهی کنند. آن‌ها در صورتی که می‌خواهند به نظریات مطرح شده‌شان وفادار بمانند، هم‌چنین بایستی کمیته‌های کارخانه‌ها را رد کنند، چرا که آن‌ها به آزادی فردی کارگران صدمه می‌زنند. [۸۳] هراس از استبداد بوروکراتیک بدون شک از طریق انتخاب مستقیم ارگان‌های اقتصادی بالاتر که می‌بایستی بر مبنای اصل سانترالیسم دموکراتیک عملکرد داشته باشد، تخفیف پیدا کرد. [۸۴]

به نظر کارگران «رفقای راست» با مطالبه‌ی محدود کردن کنترل تا حد پاسیو آن، واقعیت‌های موجود را نادیده می‌گرفتند. هیچ مطالبه‌ای ساده‌تر از هدایت مرکزی نبود، اما عمل کرد فوری ضروری شده بود. در آغاز سال ۱۹۱۸ شمار کارگران شاغل پتروگراد در بخش صنعتی از ۴۰۶,۳۱۲ نفر در سال قبل از آن به ۳۳۹,۶۴۱ نفر کاهش پیدا کرد که بالاترین میزان کاهش کارگران صنعتی پس از انقلاب اکتبر بود. در ماه مه ۱۹۱۸ در پایتخت فقط ۱۴۲,۹۱۵ محل کار در بخش صنعتی وجود داشت. [۸۵] بر مبنای نظرات مطرح شده در نشریه‌ی شورای مرکزی، کمیته‌های کارخانه‌ها خود را به عنوان «واحد اصلی نهادهای بالاتر برای هدایت اقتصاد» مد نظر می‌گرفتند که «از تمام قدرتی که در اختیار دارند استفاده می‌کنند تا مسیر ترسیم شده توسط این ارگان‌ها و نهادها را طی کنند. اما تقصیر کمیته‌ها نیست که تمام این نهادها هنوز آن طور که باید کار نمی‌کنند. (...) تقصیر کمیته‌ها نیست که آن‌ها به دلیل کمبود وقت، عدم اطمینان کامل در این یا آن مورد و دیگر شرایط پیچیده بعضی وقت‌ها مجبورند که با مسئولیت و ریسک خودشان دست به کار شوند.» [۸۶]

صاحبان کارخانه‌ها همان‌طور که انتظار می‌رفت، موضع «رفقای راست» را ترجیح می‌دادند. در گزارشی به جامعه‌ی تمام کارخانه‌های چرم‌سازی روسیه در ژانویه آمده است که: «یک جریان آنارشیسستی» وجود دارد که «از طریق کمیته‌های کارخانه‌ها نمایندگی می‌شود» و هم‌چنین «یک سیستم پیچیده برای گذار به سوسیالیسم دولتی بر مبنای بنیادهای موجود در نظام سرمایه‌داری، (...) که جنبش اتحادیه‌ای از آن حمایت می‌کند. کارگزاران اتحادیه‌ها تنها متحدان صنایع هستند.» در این گزارش فرازی تأییدآمیز از نشریه‌ی منشویک آورده شده که بر سرشت بورژوازی انقلاب تأکید می‌کند و خواهان احترام به مالکیت خصوصی است. تمام

کارخانه‌های چرم‌سازی برای این موازین «پاسیو» ارجعیت قائل شدند و آن‌ها را «مواردی» قابل قبولی قلمداد کردند. [۸۷] جامعه‌ی صاحبان کارخانه‌ها - کارگاه‌های پتروگراذ از اعضای خود خواست که در صورتی که کنترل «کنش گرانه» به مرحله‌ی اجرا درآید، کارخانه‌ها و کارگاه‌ها را تعطیل کنند. [۸۸]

با این وجود اتحادیه‌هایی نظیر اتحادیه‌ی کارگران صنایع آهن پتروگراذ که گرایش به سیاست چپ داشتند، از «کنترل کنش گرانه» پشتیبانی می‌کردند. [۸۹] از طرف دیگر منشویک‌ها به عنوان مخالفان حکومت شورایی استدلال می‌کردند که «کنترل کنش گرانه» افق نظری کارگران را فقط محدود به کارخانه‌ی خودشان می‌کند. آن‌ها تمام گزارشات متأخر نشریات خودشان را در مورد موج پنهان اخراج کارگران برای درهم‌شکستن جنبش کارگری را نادیده گرفتند و اعلام نمودند که تمام گزارشات در مورد خرابکاری چیزی جز «خیال‌پردازی‌های مردم‌فریبانه» نیستند. [۹۰]

با این وجود تمام سعی خود کمیته‌های کارخانه‌ها، تا زمانی که وضعیت اقتصادی کارخانه‌ها خوب بود، صرف‌نظر کردن از پافشاری غیر ضروری بر روی «کنترل کنش گرانه» بود تا از هرگونه تنش مستقیم با صاحبان کارخانه‌ها جلوگیری کنند. در ژانویه‌ی ۱۹۱۸ کمیته‌ی کارخانه‌های پوتیلوف گزارش کرد که:

«کمیته برای دفاع از منافع کارگران نه فقط از پرنسیب حل تنش‌ها بین سرمایه و کار حرکت کرد، بلکه به طور خستگی‌ناپذیر در زندگی اقتصادی کارخانه دخالت کرد و برای این منظور حتی تا آنجایی که امکان داشت کنترل کارخانه و نه عملکردهای رئیس کارخانه را برعهده گرفت. در این راستا تمام نتایج ناشی از کسب حق کنترل کارخانه توسط کمیته بدون تنش مستقیم با نمایندگان سرمایه تنها از طریق مذاکره و اقدامات مشابه و نه بسیج توده‌های کارگران برای دفاع از این حق انجام گرفت.» [۹۱]

کارخانه‌ی تلفن اریکسون که یکی از دژهای بلشویک‌ها بود گزارش داد که هیئت رئیسه مشارکت کمیته برای تهیه‌ی سوخت و مواد اولیه را تضمین کرده، چرا که به نظر آن‌ها چنین فعالیت‌هایی، از اختیارات مرکزی هیئت رئیسه نبودند. اما آن‌ها کنترل مالی کارخانه را رد کرده و در صورت اجرای چنین کنترلی تهدید به کناره‌گیری کردند. علاوه بر این کمیته تصمیم گرفت که در این رابطه هیئت رئیسه را تحت فشار نگذارد تا از «بغرنج شدن زودرس شرایطی جلوگیری به عمل بیاورد که می‌توانست منجر به وقفه در تولید شود.» [۹۲]

هیئت مدیره‌ی کارخانه‌ی شیمی تتلیوفسکی با کنترل پاسیو موافقت کرد و کمیته‌ی کارخانه در عوض موظف شد که حقوق اجرایی ریاست کارخانه را به رسمیت بشناسد. [۹۳] زمانی که رئیس کمیسیون کنترل کارخانه‌های پنبه‌سازی نووایا باوماگوپریادی لنایا قبل از پیش‌نویس کردن یک چک برای مخارج از قبل تعیین شده بر روی بررسی ضروری بودن واقعی آن پافشاری کرد که تبعات آن کناره‌گیری صاحب کارخانه بود، کمیسیون کنترل رئیس کمیسیون را توبیخ و او را از مقامش عزل کرد. به او گفته شد که: «تو خودت به خوبی از این موضوع اطلاع داری که ما بدون متخصصان نمی‌توانیم کار کنیم.» [۹۴]

این نمونه‌ها در تضاد با تصویرسازی «آنارشویستی» از کنترل کارگری قرار دارند. این درست است که موازین شورای مرکزی در مورد زونارخوزها در درجه‌ی نخست خواهان انتخاب آن‌ها توسط کمیته‌های کارخانه‌ها شده بود و بنا بر این موضعی سندیکالیستی داشت. با این وجود شورای مرکزی با پیشنهاد بالاترین رده‌ی زونارخوزها مبنی بر این که هم‌چنین نمایندگان شوراها را در پرسنل اداری فناوری و همیاری ادغام کنند، مخالفت نکرد. [۹۵]

مطالبات در مورد ملی سازی

با این وجود کنترل کارگری در هر دو شکل توضیح داده شده، شکلی از حکومت دوگانه، ائتلافی بین منافع متضاد و بنا بر این طبیعتاً بی ثبات بود. همان طور که قبلاً گفته شد، کنترل کارگری از این نقطه نظر حرکت می کرد که صاحبان کارخانه ها خواهان ادامه ی ریاست کارخانه هایشان هستند. با این وجود مطالبه ی کنترل بدواً به این دلیل طرح و گسترش پیدا کرد که نقطه نظر مبنای حرکت آن ها تحقق پیدا نکرد. جامعه ی صاحبان کارخانه ها - کارگاه های پتروگرا د علیرغم موضع رسمی اش از اعضایش خواست که کارخانه هایی را که سودآور هستند، ترک نکنند. اما به ندرت کسی از این درخواست تبعیت کرد. حتی کارفرماهایی که به خاطر ترس از این که کارگران کنترل کارخانه ها را به دست بگیرند، دست به خرابکاری نمی زدند، امید چندان زیادی به بهبود وضع اقتصادی شان در آینده نداشتند. آن ها بسیار نگران پایان سفارشات نظامی، تولیدات غیرنظامی به خودی خود پرهزینه و پیچیده و هم چنین بحران ترابری که هرگونه تهیه ی مواد اولیه و سوخت را به مشکلی جدی بدل می کرد، بودند.

بنابراین عدم کفایت و ناتوانی مالکان کارخانه ها برای ادامه کاری تولید باعث این شد که کارگران فراتر از کنترل پاسیو یا کنشگرانه ی تولید رفتند که در نهایت منجر به طرح درخواست در دست گرفتن کل کارخانه و ملی سازی شد. نامه ی ۱۸ مارس ۱۹۱۸ کارخانه ی ماشین سازی ولکان به زونارخوز منطقه ی شمال به طرز بسیار بارزی نشان دهنده ی این منطق است:

«تمام سیاست مدیریت (...) عمداً برای تعطیلی کارخانه به پیش برده شده است، (...) و علت تعطیل نشدن کارخانه را فقط مدیون کمیته ی کارخانه هستیم که هدف تمام تلاش هایش با توجه به موانع بی شمار و برطرف نشدن فقط و فقط ادامه ی حیات کارخانه بود. (...) این که مدیریت کارخانه چه نوعی از کنترل را به رسمیت می شناخت، فقط برای ظاهر سازی قضیه بود. تا زمانی که مدیریت هم چنان آقای کارخانه است، مسئولیت (...) فقط بر عهده ی کمیسیون کنترل باقی می ماند و بدین ترتیب حکومت دوگانه خاتمه پیدا نمی کند. (...) تنها راه حل ملی سازی است که ما با این درخواست نامه آن را تأیید می کنیم.» [۹۶]

حتی «رفقای راست» نیز مجبور شدند که این موضوع را تصدیق کنند. در ماه ژانویه جو لارین منشویک سابق و از تدوین کنندگان موازین کنترل «پاسیو» در گزارش به کنگره ی اتحادیه ی کارگران صنایع آهن اعلام کرد: «ما در بسیاری از موارد تلاش کردیم که جلوی جنبش برای به دست گرفتن اداره ی کل کارخانه ها را بگیریم و تمام کارمان را فقط بر روی کنترل کارخانه ها متمرکز کردیم. اما تمام تلاش های ما به جایی نرسیدند. هیچ کدام از نیروهای موجود در وضعیت کنونی قادر به اداره ی اقتصاد نیستند که البته خود این نیروها هم خواهان چنین کاری نیز نیستند. به طور مثال در بخش تجارت کشتی ولگا، جایی که کارخانه داران از تعمیر و مراقبت از کشتی ها خودداری و تمام فعالیت خود را متوقف کردند. (...) یا این که ما به جلو حرکت می کنیم و یا این که همه غرق می شویم. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم مجبوریم که ایده ی کنترل کارگری را کنار بگذاریم و سیستمی را برای اداره ی کامل کارخانه ها و اقتصاد کشور به وجود بیاوریم.» [۹۷]

ملی سازی یکی از مهم ترین نکات در دستور کار ششمین کنفرانس کمیته های کارخانه های پتروگرا د در اواخر ژانویه ی ۱۹۱۸ بود. تنها مورد تنش آهنگ ملی سازی بود - آنارشیست ها از به دست گرفتن فوری و کامل

کارخانه‌ها دفاع می‌کردند. قطعنامه‌ای که اکثریت مطلق آرا را به دست آورد بر این نکته تأکید کرد که ملی‌سازی فوری کل صنایع بدون آن که قبل از آن «ارگانی برای سازماندهی فناوری تکنیکی کارخانه‌ها به وجود آمده باشد، غیرممکن است، ارگانی که بایستی تحت رهبری زونارخوزها باشد و فناوری تکنیکی را به نحوی سازماندهی کند که با منافع پرولتاریا هم‌خوان باشد.» اما این قطعنامه خواهان ملی‌سازی فوری در مواردی شد که در آن‌ها مدیریت و رؤسای کارخانه‌ها کنترل کارگری را به رسمیت نشناسند، دست به خرابکاری آشکار و پنهان بزنند و یا از ادامه‌ی تولید جلوگیری کنند.

با این وجود کنفرانس لحن دیگری هم داشت. کنفرانس حتی خواهان ملی‌سازی کارخانه‌هایی شد که از وضعیت مالی و موقعیت مادی خوبی برخوردار و برای تولید فراورده‌های مناسب بودند، - «چرا که جمهوری پرولتری از دست استثمارگران نه فقط ورشکست‌های اقتصادی را به دست می‌گیرد که بار سنگین مالی همگانی نیز به همراه می‌آورد، بلکه هم‌چنین کارخانه‌هایی را به دست به گیرد که از موقعیتی برخوردارند که به طور فعال برای تأمین منابع اقتصادی توده‌ها و ایجاد سلامت مالکیت خلق کار کنند.» [۹۸] این امر به معنای گسست با مبانی دفاعی مسلط تا آن زمان در مورد کنترل کارگری بود.

اما اشتباه است اگر که این چرخش را به عنوان قیام ساده‌انگارانه‌ی خوشبینانه‌ای ارزیابی کنیم. تمام سخنرانان کنفرانس تصویر بسیار تیره و تاری از شرایط ارائه کردند: «ما در این جا توصیفات تکان‌دهنده و وهم‌برانگیزی را از واقعیت شنیدیم.» [۹۹] هم‌چنین از سازمان‌های طبقاتی خودی نیز انتقاد شد. اما دیگر وظیفه تغییر کرده بود: «هر کدام از ما می‌دانیم که زندگی صنعتی ما از حرکت باز خواهد ایستاد و لحظه‌ی پایان این زندگی نزدیک‌تر شده است. ما در حال حاضر تب مرگ آن را تجربه می‌کنیم. در این جا در دراز مدت مساله‌ی کنترل اهمیت خود را از ما می‌دهد. ما فقط زمانی می‌توانیم کنترل بکنیم که اساساً چیزی برای کنترل وجود داشته باشد. (... تمام جناح‌ها از چپ گرفته تا راست بر روی این موضوع توافق دارند که: ما بایستی زندگی اقتصادی را بر روی بستر جدیدی بنا کنیم (...).» این ارزیابی هم‌چنین در قطعنامه‌ی مربوط به تغییر سازماندهی انعکاس پیدا کرد، تغییر سازماندهی به عنوان «وظیفه‌ای سنگین، (... که فقط پرولتاریا در مقیاس ملی و با برنامه و سازمان‌گر از عهده‌ی انجام آن بر می‌آید»، تشریح شد. [۱۰۰] با این وجود روحیه‌ی حاکم نه یأس‌برانگیز بلکه مصممانه بود. بعضی از شرکت‌کنندگان در کنفرانس به سال ۱۹۰۵ که انقلاب از طریق اخراج‌سازی توده‌ای شکست خورد، اشاره کردند. آن‌ها اعلام کردند که اجازه نخواهند داد که این کار دوباره انجام به گیرد. [۱۰۱] استدلال شورای مرکزی برای مطالبه‌ی ملی‌سازی این بود که شمار بسیاری از کمیته‌های کارخانه‌ها مطالبه‌ی دولتی کردن کارخانه‌هایشان را به این شورا ارائه کرده‌اند. «بنابراین مساله‌ی عملی ملی‌سازی تولید به طور غیرمنتظره مطرح شده است.» [۱۰۲]

در اثنای ماه‌های بعدی به صورت تدریجی و موردی ملی‌سازی شد. کارخانه‌ها یا به عنوان جریمه یا برای جلوگیری از تعطیلی‌شان دولتی شدند. [۱۰۳] پس از بخش تجارت که کارگران ماه‌ها منتظر پرداخت مزدشان بودند، صنایع شکرسازی در ماه مه ۱۹۱۸ اولین بخشی بود که دولتی شد. پس از آن صنایع نفت و دیگر کارخانه‌های صنایع آهن ملی شدند. [۱۰۴] بالاخره در ژوئیه‌ی ۱۹۱۸ فرمان ملی‌سازی صادر شد. ملی‌سازی نیز مثل کنترل کارگری بدو سیاستی بود که اجباراً به دلیل شرایط آن دوره تحمیل شده بود و نه آن‌طور که اغلب تاریخ‌نویسان مدعی شده‌اند، سیاستی مبتنی بر فرمانی از بالا و ایدئولوژیک. یکی از بلشویک‌های

سرشناس در سال ۱۹۱۸ نوشت: «بله - آزمایشی سوسیالیستی، آن طور که مخالفان ما به طعنه می گویند. (...). اما این «تئوری عالی» یا «اراده گرایانه‌ای» نیست. ما چاره‌ی دیگری نداریم. از آن جایی که این کار توسط طبقه‌ی کارگر انجام می‌گیرد و از آن جایی که سرمایه‌داران در اثنای مبارزه‌ی انقلابی کنار زده می‌شوند، بایستی کنترلی سوسیالیستی وجود داشته باشد. (...). آیا این امر کمون پاریس دومی را بوجود می‌آورد و یا این که منجر به سوسیالیسم جهانی می‌شود؟ همه چیز بستگی به شرایط بین‌المللی دارد. ما مطلقاً چاره‌ی دیگری نداریم.»

[۱۰۵]

پس از ملی‌سازی

کنفرانس کمیته‌های کارخانه‌ها در ماه ژانویه از کمیته‌ها خواست که کارخانه‌های ملی شده را اداره کنند، چرا که «حکومت کارگران، سربازان و دهقانان وقتی قوی است که بر روی اعتماد کارکنان و تمام سازمان‌های آن‌ها تکیه کند. (...). کمیته‌های کارگران بایستی همه جا در رأس این کارخانه‌ها قرار به گیرند و تحت رهبری زونارخوزها کار کنند.» [۱۰۶] یکی از شورای مرکزی در جواب به این پیشنهاد که کمیته‌ها فقط بایستی چند نماینده در هیئت رئیسه و نقش مشورتی داشته باشند، گفت: «این افراط‌گرایی و نوعی بلشویسم تغییر شکل داده شده است، (...). کمیته‌های کارخانه‌ها بایستی در هر صورت در رأس کارخانه‌ها قرار به گیرند، (...). و طبیعتاً تحت تابعیت زورناخوزها به عنوان ارگان کنترل دولتی باشند، (...). چرا که کمیته‌ها بهتر از هر کسی با شرایط کارخانه‌شان آشنا هستند و کارگران به آن‌ها اعتماد دارند.» در صورتی هم که کمیته‌ها با فقدان اطلاعات علمی - تخصصی مواجه شوند، می‌توانند پرسنل متخصص را به کار گیرند. [۱۰۷]

با این وجود فرمان صادر شده‌ی ماه مارس بالاترین ارگان زونارخوزها خیلی عقب‌تر از موضع کمیته‌ها بود. بر مبنای این فرمان می‌بایستی یک کمیسار تحت نظر زونارخوزها کارخانه را اداره کند، که خود او نیز می‌بایستی توسط گلاوفکی رئیس بخش منطقه‌ای زونارخوزها تعیین بشود. هم‌چنین می‌بایستی رؤسای برای بخش مدیریت و فناوری تکنیکی مشغول به کار شوند. هر رئیس بخش فناوری موظف به اجرای دستورات کمیسار کارخانه و یا رئیس بخش مربوط به آن کارخانه باشد. با این وجود می‌بایستی رئیس مدیریت تحت نظارت شورای نظارت اقتصادی از کارگران، کارمندان، پرسنل فنی، اتحادیه‌ها و سوویت آن منطقه کار کند. اما کارگران و کارمندان می‌بایستی فقط نصف اعضای شورا را تشکیل دهند. خود کمیته‌ی کارخانه اجازه‌ی دادن هیچ دستوری را نداشت، بلکه می‌بایستی همواره در صورت لزوم به شورای نظارت اقتصادی مراجعه کند. [۱۰۸]

با شروع جنگ داخلی تأکید بر مرکزگرایی که به قیمت از بین رفتن مشارکت واقعی کارگران در اداره‌ی کارخانه‌ها بود، قوی‌تر شد. جنگ و بحران اقتصادی که هر روز وخیم‌تر می‌شد، دولت شوراهای را در سال‌های بعد مجبور کرد که در آن شرایط حاد فقط برای ادامه‌ی حیاتش اقدام کند. این شرایط موقعیت طرفداران اداره‌ی اقتدارگرانه‌ی کارخانه‌ها را بیش از پیش تحکیم کرد و سیاست‌مداران چپ نظیر لینین و تروتسکی نیز از آن‌ها حمایت کردند. برعکس سیاست منشویک‌ها فقط به این محدود شده بود که از استقلال اتحادیه‌ها دفاع کنند. از این مقطع به بعد مساله‌ی کمیته‌های کارخانه‌ها فقط توسط اپوزیسیون چپ نمایندگی و بعدها اپوزیسیون کارگری نمایندگی شد که بدون هیچ‌گونه موفقیتی از مواضع سنکالیستی دفاع می‌کرد.

آشکارا بین سانترالیسم به عنوان عنصر اساسی برنامه‌ریزی سوسیالیستی، و به همان اندازه، خودگردانی به عنوان عنصر اساسی سوسیالیسم تضاد وجود دارد. چرا که به همان نسبتی که مرکز از قدرت بیش‌تری برخوردار می‌شود به همان نسبت هم قدرت کارگران در کارخانه‌ها کم‌تر می‌شود. اما تحت شرایط معینی می‌توان بر این تضاد فائق شد و حتی آن را به عنصری مثبت تبدیل کرد: شرایط عینی بایستی محدود کردن چشمگیر قدرت مرکزی را فراهم کنند و اقتصاد بایستی قادر باشد که برای کارگران امنیت اقتصادی و سطح زندگی شایسته‌ای را امکان‌پذیر کند. بدون اولی خودگردانی اهمیت خود را از دست می‌دهد، و بدون آخری نمی‌توان از کارگران انتظار داشت که از منافع گروهی‌شان در خدمت منافع عمومی بگذرند. هر دوی این شرایط در روسیه موجود نبودند.

یکی دیگر از پیش‌شرط‌ها این است که طبقه‌ی کارگر توانایی دفاع از خودگردانی را در مقابل گرایش خودانگیخته‌ی دستگاه دولت برای سانترالیزه کردن را داشته باشد. یکی از آثارشایسته‌ها در کنفرانس ژانویه پیشنهادی را برای تنظیم تابعیت کمیته‌های کارخانه‌ها از ارگان‌های بالاتر ارائه کرد. هدف او از این پیشنهاد تکمیل کردن موازین مربوط به کمیته‌های کارخانه‌ها و به طور مشخص تأکید بر این موضوع بود که کمیته‌ها فقط زمانی موظف به اجرای دستورات ارگان‌های بالاتر هستند که این دستورات «منافع پرولتاریا را زیرپا نگذارند». سخنگوی شورای مرکزی در جواب به این پیشنهاد مطرح کرد که خود ما هم بدو تبصره‌ی مشابهی را مدنظر داشتیم، اما بعداً تصمیم خود را عوض کردیم:

«[چرا که] زونارخوزهایی را که خود ما سازمان‌یابی کرده‌ایم بر علیه ما موضع‌گیری نخواهند کرد. به این دلیل که این ارگان بوروکراتیک ساخته و پرداخته شده از بالا نیست، بلکه ارگانی است که خود ما انتخاب کرده‌ایم و از افرادی تشکیل شده است که ما هر زمان که به خواهیم، می‌توانیم آن‌ها را برکنار کنیم. (...) نباید فراموش کرد که زونارخوز ارگانی طبقاتی است. در صورتی که ما از همان ابتدای کار مبنا را بر بی‌اعتمادی بگذاریم، این ارگان بندرت می‌تواند عملکرد داشته باشد. فقط یک آثارشایسته که به هر گونه رهبری بی‌اعتماد است، می‌تواند چنین محدودیت‌های را پیشنهاد کند. اما ما، پرولتاریا، (...) رهبری را بر مبنای پرنسپ دمکراسی تمام عیار برپا می‌کنیم. (...) در صورتی که این ارگان واقعاً از توده‌ها فاصله بگیرد، بدیهی است که ما چنین محدودیتی را منظور خواهیم کرد. ما در این صورت چنین ارگانی را سرنگون خواهیم کرد و شاید هم مجبور شویم که دست به انقلاب جدیدی بزنیم. اما ما تاکنون بر این باوریم که شورای کمیساریای خلق، شورای ما است، و این شورا حتماً با جلب موافقت کامل ما نهادی را بوجود خواهد آورد.» [۱۰۹]

این جواب منعکس‌کننده‌ی اعتماد به نفس کارگرانی است که بانی سه انقلاب بودند. اما مدت کوتاهی نگذشت که شرایط اجتماعی استقلال طبقه‌ی کارگر روسیه را تضعیف کرد، بیکاری اعضای این طبقه را پراکنده کرد و یا این که دستگاه جدید دولت آن‌ها را جذب ارتش کرد. به‌زودی گرسنگی، سرما و بیماری آن‌هایی را هم که هنوز در صنایع کار می‌کردند، دلسرد کرد. در همین کنفرانس یک نماینده‌ی دیگر پیشنهاد متقابلی را ارائه کرد: کمیته‌های کارخانه‌ها بایستی از مصوبات مجمع عمومی پیروی کنند که مغایر با منافع عمومی هستند. یکی از اعضای شورای مرکزی در جواب به این پیشنهاد گفت که: «این پیشنهاد برآزنده‌ی ما نیست که از یک طرف به توده‌های پرولتاریا تکیه می‌کنیم و از طرف دیگر چنین پیش‌شرط‌هایی را مطرح کنیم که توده‌ها را زیر سؤال می‌برد. (...) تا جایی که من از کارگران کارخانه‌ها شناخت دارم با صراحت کامل می‌توانم به شما

رفقا بگویم که ما می‌توانیم به آن‌ها اعتماد کنیم و آن‌ها هرگز مصوب‌هایی را به تصویب نخواهند رساند که در تضاد با منافع این کشور قرار داشته باشد که کمیته‌های کارخانه‌ها نتوانند از آن‌ها پیروی کنند.» [۱۱۰]

اما در کنفرانس نمونه‌های دیگری ارائه شدند که در چنین برداشتی شبهه ایجاد کردند. یکی از نمایندگان مطرح کرد که:

«بعضی کارخانه‌ها دیگر قابل استفاده نیستند و بایستی تعطیل شوند. ما در این جا نیاز به یک دستگاه دولتی داریم که بتواند این امور را تنظیم کند. (...) رفیق بلایشن می‌گوید که کارخانه‌ها را به دست بگیرد و همه چیز درست می‌شود (...) من سؤالی که از این رفیق آنارشویست دارم، سؤال من این است که شیوهی برخورد این رفیق با توده‌هایی که هنوز آگاهی کامل از شرایط فعلی ندارند، چگونه است و این که آیا او با آن‌ها با صراحت کامل صحبت می‌کند یا نه؟ من نمی‌دانم به مردمی که برای پول فریاد می‌زنند چه باید بگوییم. من دیر آمده‌ام (...)، چرا که در کارخانه‌ها سیر رخدادها به نفع ما نیست: ما مجبوریم که صدها نفر را اخراج کنیم. ما در این موارد با آنارشوی سرو کار داریم (...)، اما نه (...) آن آنارشوی‌ای که رفیق باکونین توصیف کرده است. در این صورت آسمان و زمین یکی می‌شدند. اما تا زمانی که ما با چنین شرایطی مواجه شویم، ما نه فقط در مورد تمام مسائل مطرح شده بلکه حتی در این مورد که آیا هر کارگری برای بازخریدش نه فقط مبلغی معادل یک ماه و نیم دستمزد را بلکه معادل دو یا سه ماه دستمزدش را مطالبه کند، نیز بایستی گفتمان کنیم (...)» [۱۱۱]

جواب دیگران این بود که چنین تنش‌هایی عمدتاً در میان کارگران جدیدی که تازه از روستاها به شهر آمده‌اند، بروز می‌کند. اما تنش‌های بین کمیته‌های کارخانه‌های پلاستیک‌سازی تروگولنیک و پوتیلف بیان‌گر این مساله بود که معضلات خیلی عمیق‌تر از آنی بودند که تصور می‌شد. ذخیره‌ی سوخت کارخانه‌ی پلاستیک‌سازی بیش‌تر از سقف سه ماهی تعیین شده از طرف شورای مرکزی بود. در حالی که کارخانه‌های پوتیلف با توجه به تغییر سمت‌گیری به تولید غیرنظامی با کمبود سوخت و بیکارسازی گسترده مواجه بودند. کارخانه‌ی پلاستیک‌سازی تروگولنیک فقط با قیمت بسیار بالایی حاضر به فروش سوخت ذخیره شده‌اش بود و استدلالش این بود که این کارخانه مجبور است که مخارج تانک‌های انبارهای خالی سوخت را که تازه خریداری کرده تأمین کند. «به ما می‌گویند که شما بایستی خودتان گلیمتان را از آب بیرون بکشید. این شاید برای کارگران کارخانه‌ی تروگولنیک خوب و به نفع‌شان باشد (...) اما برای کشور ما و طبقه‌ی کارگر که علی‌رغم تمام نومیدی‌ها تلاش می‌کند که صنایع را از نو زنده کند، خوب نیست.» [۱۱۲] کنفرانس تصمیم گرفت که از آن به بعد تمام ذخایر سوخت بیش‌تر از مدت دو ماه را تحت کنترل زونارخوز محلی بیاورد. [۱۱۳]

با گذشت زمان تضادهای بین مرکزگرایی و خودگردانی بیش از پیش تشدید شدند. در ماه ژوئن بخش صنایع فلز زونارخوز منطقه‌ی شمال گزارش داد که:

«کمیته‌ها همه چیز را نادیده می‌گیرند و فقط از منافع کارخانه‌ی خودشان دفاع می‌کنند تا از پشتیبانی و مزایا برخوردار شوند. (...) [آن‌ها] تلاش می‌کنند که کارخانه‌های تعطیل شده را که هیچ چشم‌اندازی نیز برای آن‌ها وجود ندارد، دوباره به کار بیندازند. (...) اطلاعاتی که ما از آن‌ها دریافت می‌کنیم، معمولاً یک‌جانبه هستند. (...) آن‌ها اغلب ادارات را تحت فشار قرار می‌دهند، تا جایی که سفارشات را برای تولید دریافت کنند که برایشان منفعت داشته باشد و کارخانه‌شان را بدون مجوز زونارخوز باز می‌کنند. متأسفانه اکثریت این کارخانه‌ها اگر

هم که این موضوع را مد نظر نگیریم که کار بخش ما را مختل می‌کند، تازه نمی‌توانند جوابگوی سفارشات نیز باشند. ما بایستی کنترل کل سفارشات را در دست بگیریم و آن‌ها را در زیرمجموعه‌ای از کارکرد دولت از نو سازماندهی بکنیم. این امر بدون مبارزه‌ی حکومت کارگری برعلیه سازمان‌های کارگران نمی‌تواند به پیش برده شود.» [۱۱۴]

ن. اوسینسکی یکی از اعضای اپوزیسیون چپ در حزب بلشویک در اولین کنگره‌ی زونارخوزها در ماه مه از کمیته‌های کارخانه‌ها دفاع کرد. اما او نیز از «سقوط کامل نیروهای مولده» شکایت کرد. این سقوط به «مرحله‌ای رسیده که مرگ اقتصاد شروع می‌شود.» استدلال او این بود که دیگر تغییر روشمندی حداقل برای ادامه‌ی حیات اقتصاد ضروری شده، سیاست اقتصادی «ریاضتی» که نیروهای مولده‌ی موجود در انحصار دولت قرار بگیرند تا از طریق حسابرسی جدی و سختگیر استفاده از منابع موجود را مقدر کند. با این وجود او در ادامه‌ی اظهاراتش از تعیین کمیسارها توسط یک نهاد مرکزی برای اداره‌ی کارخانه‌ها انتقاد کرد. او خواهان مشارکت حداقل دو سوم کارکنان در مدیریت و ریاست کارخانه‌ها شد. «این مساله بستگی به شرایط عمومی دارد. (...) در صورتی که نه نان و نه پول وجود داشته باشد، با کمیسارها وضعیت بدتر خواهد شد، چرا که آن‌ها در چنین وضعیتی مجبور می‌شوند که با مدیریت مرکزی برای تقسیم فراوردها یا آن‌چه که در مالکیت کارخانه قرار دارد وارد معامله بشوند.» [۱۱۵]

ا. ریکوف دبیرکل بالاترین ارگان زونارخوزها در پاسخ به او فرازی از مقاله‌ی اوسینسکی را خواند: «حفظ نیروهای مولده‌ی موجود (...) فقط از طریق تمرکز سیستماتیک مطلق امکان‌پذیر است که برای به کارگیری مفید نیروهای فنی موجود و هدایت آن‌ها در حوزه‌ی ملی از طریق یک ارگان مرکزی اجتناب‌ناپذیر است.» [۱۱۶]

گ. لوموف که عضو اپوزیسیون چپ بود نیز دچار همین تناقض شد. «تعیین کمیسارهای مختلف از بالا نه فقط باعث فقدان نیروهای محلی می‌شود که برای افزایش تولید و تقویت نیروهای مولده ضروری هستند، بلکه هر انرژی و نیرویی را در خود هر منطقه تقلیل داده و آن را از بین می‌برد.» اما خود او چند دقیقه بعد مطرح کرد که «کارگران و دهقانان در پوسته‌ی خانگی‌شان مثل عنکبوت به تارشان می‌چسبند و فقط زمانی که مساله بر سر جواب‌گویی به نیازهای فردیشان باشد تکان خورده و علامتی از زنده بودنشان نشان می‌دهند. تمام چیزها خراب شده است. ما تمام نیروهای زنده و خلاق کشور را به طور کامل تحت فشار گذاشته‌ایم. هر کسی به گوشه‌ای پناه می‌برد و فقط برای خودش زندگی می‌کند.» [۱۱۷]

سیر رخدادها هرچه هم که بود، این اظهارات را می‌شد به نفع هر دو جهت‌گیری تعبیر کرد. اما هنگامی که ادامه‌ی حیات خود انقلاب مطرح شد و در جایی که به طور همزمان پایه‌ی اجتماعی طرفداران کمیته‌های کارخانه‌ها بیش از پیش پراکنده و انگیزه‌ی فعالیت را از دست داده بودند، مدافعان مرکز‌گرایی، شیوه‌ی اداره‌ی تولید اقتدارگرا دست بالا را داشتند. همه متوقف‌القول بودند که بدون انقلاب در غرب هیچ‌امیدی وجود ندارد. اما در جایی که اپوزیسیون چپ از این مبنا به عنوان استدلالی برعلیه کنار گذاشتن پرنسپ‌های سوسیالیستی به نفع ادامه‌ی حیات انقلاب استفاده می‌کرد، دیگران نتایج کاملاً دیگری از این مساله می‌گرفتند: به نظر آن‌ها شکست انقلاب روسیه ضربه‌ای بسیار سخت برای جنبش انقلابی در غرب ارزیابی شد و به همین دلیل بهتر بود که برای مدتی پرنسپ‌های سوسیالیستی را قربانی ادامه‌ی حیات انقلاب کرد.

روند نهایی مبانی مربوط به اداره‌ی کارخانه‌ها در اثنای جنگ داخلی نیازمند تحقیقات دیگری است. پژوهش‌های جدید بر مبنای اسناد موجود در آرشیوها ادامه‌ی تلاش و فشار کارگران را برای مشارکت در اداره‌ی کارخانه‌ها تأیید می‌کنند. این اسناد نشان‌دهنده‌ی مشارکت کمیته‌ها در بعضی از کارخانه‌های بزرگ پتروگراد برای اداره‌ی کارخانه‌هایشان و در بعضی موارد حتی به‌دست گرفتن اداره‌ی کارخانه‌ها - علی‌رغم سیاست رسمی در آن دوره است. این امر در مورد اشکال اداره‌ی کلکتیو کارخانه‌ها، اغلب در شکل کمیته‌های قدرتمند کارخانه‌ها نیز صادق است که خود در تضاد با سیاست رسمی اداره‌ی کارخانه توسط یک نفر از مرکز بود. [۱۱۸] هم‌چنین اداره‌های اتحاد شوروی در نیمه‌ی دوم سال‌های ۱۹۲۰ حتی پس از محدود کردن بیش از پیش اختیارات و حقوق اتحادیه‌ها هیچ زمانی از تأیید لفظی خودگردانی کارگری دست نکشیدند. حتی زمانی که گورباچوف پروستوریکا را شروع کرد، او تلاش کرد که آن را به عنوان نوآوری سوسیالیستی در بستر ایدئولوژی خودگردانی کارگری - اگرچه در شکلی محدود و متضاد عرضه کند. اما تازه زمانی که او از ۱۹۸۹ احیای سرمایه‌داری را در سرلوحه‌ی کار خود قرار داد و از اقدامات برای خودگردانی کارگری عقب‌نشینی کرد، تازه در روسیه دوباره جنبشی واقعی برای خودگردانی کارگری رشد پیدا کرد. [۱۱۹] اما قبل از آن که این جنبش بتواند پایه‌ای رادیکال و برنامه‌ای روشن را تکامل بخشد از طریق «انقلاب از بالا» قیچی شد.

* این مقاله ترجمه‌ای از فصل ششم کتاب زیر است:

Azzellini, D. Ness, E. (Eds). (2011). Ours To Master and To Own: Workers Control From the Commune to the Present. Haymarket Books.

عنوان اصلی مقاله:

The Factory Committee Movement in the Russian Revolution by David Mandel.

عنوان مقاله به زبان آلمانی:

Die endlich entdeckte politische Form "Fabrikräte und Selbstverwaltung von der Russischen Revolution bis heute.

ترجمه از انگلیسی به آلمانی توسط رالف هوفروجر

* این ترجمه به فارسی نخستین بار در سایت «واکاوای سوسیالیستی» منتشر شده است:

<https://wp.me/paiHc5-kN>

یادداشت‌ها

1. Lenin, V.I., Polonesobraniesočinienij, Bd. 31, Moskva: Izdat. Stovepoliticheskoj Literatury, 5. Auflage 1962, S. 116.
2. Suchanov, N., Zapiski o revoljucii, Bd. 7., Moskva, Berlin i Petrograd: Z. I. Gržebina, 1923, S. 24-26.
3. Oktjabr. skajarevoljucija i fabzavkomy, Moskva: VCSPS, 1972, Bd. 2, S. 182, im Folgenden Zitiert als

[بازگشت به ابتدای مقاله](#)

„FZK.“

۴. همان‌جا، ص. ۱۸۳.
 ۵. همان‌جا، ص. ۱۸۴.
 ۶. مراجعه شود به
Suchanov. Zapiski, Bd. 6, 192-93; Carr, The Bolshevik Revolution 1917- 23, Blatimire: Penguin, 1966, Band 2, S. 63-64 .
 ۷. مراجعه شود به:
čurkov, D.O., Fabzavkomy v bor'be za proizvodstvennuju demokratiju, Moskva: Prometej, 2005, S. 225-257.
 ۸. در خواست «خطاب کردن مودبانه»، یعنی به جای «تو» با «شما»، نماد در خور توجه ادغام مطالبات اقتصادی و سیاسی شد. وزیر تجارت و صنعت و حتی یک صاحب کارخانه صراحتاً اعلام کردند که این درخواست مطالبه‌ای سیاسی است.
(Klejnborn, L.V., Očerkerirabočejintelleigencii, 1905-1916gg., Bd. 1, Petrograd: Petropečat', 1923, S. 11.)
 ۹. از نشریه‌ی اتحادیه‌ی کارگران صنایع نساجی فرازی از:
Volobuev, P. V., Proletariat i buržuazija v 1917g., Moskva: Mysl', 1964, S. 64.
 10. Maevskii, E., Kanunrevoljutsii, Petrograd 1918, S. 43.
 11. Kruze, E. E., Peterburgskie ranbočie v 1912-14gg., Moskva i Leningrad, Nauja, 1951, S. 99f.
 ۱۲. هدف از این کار مثل اقدامات دیگر برای جلوگیری سؤاستفاده‌ی مدیران بود. بخصوص آن چه که باعث نارضایتی بیش از حد کارکنان شده بود، استخدام افراد مرفهی بود که به خاطر فرار از خدمت سربازی مشغول به کار در کارخانه‌ها شده بودند.
 ۱۳. عمدتاً از طریق تعاونی‌های مصرفکنندگان.
 14. Revoljucionnoedviženijasamoderžavoka. Moskava: AkademijaNauk SSSR, 1957, S. 49ff.
 15. Volbuev, Proletariat i bužuazija v 1917g., S. 157.
 16. RahočijKontrol' inacionalizacijapromyšlennyhPetrograda v 1917-19gg., Bd. I, Leningrad: Nauka, 1949, S. 179.
 17. Revoljucionnedviženie v aprele 1917g., akademijaNauk SSSR, 1958, S. 383-386.
 18. CGASPb (Zentrales Staatsarchiv St. Perersburg, früher LGAORSS), f. 9391, op. 1, d. 11, 1. 4.
 19. FSK, S. 100.
- برای نظری کلی به فعالیت کمیته‌ها در مؤسسات دولتی مراجعه شود به:
Fabrično-zavodskieKomitety Petrograda v 1917g. Protokoly, Moskva: Nauka, 1979.
20. CGASPb, f. 4601, op. 1, d. 10, 1. 33.
 ۲۱. همان‌جا- 1.6. 16. 73, d. 16. 1000, op. f.
 22. Novajažizn', 10. Mai 1917.
 23. Reč'. 13. Mai 1917.

24. Robčajgazeta, 20. Mai 1917.
 25. Kurze, Peterburgskierabočie, S. 328.
 26. Novajažizen', 19. und 20. Mai 1917.

۲۷. همان‌جا.

2. Juni 1917; Revoljucionnedviženie v Rossi v mae-ijune 1917g., Moskov: Akademijanauk, 1959, S. 197.

28. Izvestijamoskogovoeno-promyšlenogokomiteta, Nr. 13, 1917, S. 15.

29. Pravda, 21. Mai 1917.

30. Putiovcy v trechrevoliuzijach, Leningrad: Istorijazavodov, 1933, S. 431.

۳۱. بین سال‌های ۱۹۱۲ تا ۱۹۲۴ در این کارخانه ۳۱ بار اعتصاب شد که معادل ۱۰۳،۹۷۰ روزکاری است. در سال ۱۹۱۷ در این کارخانه ۱۲۰۰ نفر کار می‌کردند (Kruze, Peterburgskierabočie, S. 73, 323).

32. Revoljucionnoedviženie v Rossij v aprele1917g., S.444.

33. FZK, Band 1, S. 182; izvestija, 17. Juni 1917; Novajažizin', 19. Juni 1917.

34. Rabočijkontrol' i nacionalizacija, Bd. I, S. 104.

35. Izvestija, 17. Juni 1917.

36. UtroRossii, 27. April 1917.

37. FZK, Bd. 1, S. 81.

۳۸. همان‌جا، ص. ۸۴.

۳۹. همان‌جا، ص. ۱۰۵.

۴۰. همان‌جا، ص. ۸۶.

۴۱. همان‌جا، ص. ۱۱۴.

۴۲. همان‌جا، ص. ۱۱۳.

۴۳. همان‌جا، ص. ۱۲۶.

۴۴. منظور از «روزهای ژوئیه‌ی» سال ۱۹۱۷ قیام توده‌ای بر علیه دولت موقت است که بلشویک‌ها آن را برنامه‌ریزی نکرده بودند، ولی رهبری آن را بدست گرفتند. این قیام سرکوب و منجر به اقدامات سرکوب‌گرانه بر علیه بلشویک‌ها و طرفداران‌شان شد.

45. FZK, Bd. 1, S. 193.

46. Ekonomičeskoe položenie Rossii nakanune Velikoj oktjabr'skoj socialističeskoj revokjucii, Moskva: Akademija nauk SSSR. 1957, S. 196,200f.

47. Stepanov, Z. V., Rabočie Petrograda v period podgotovki i provedenija Oktjabr'skogo vosstanija, avgust-sentjahr' 1917g., Leningrad: Nauka, 1965, S. 140-141; Izvestija, 18. August 1917.

48. Suchanov, Zipiski, Bd. 8, S. 110.

49. Reč', 10. Sept. 1917.

50. Revoljucionnoe dviženie v Rossij nakanune Oktjabr'skogo vooružennogo vosstanija v Petrograde, Mokva i Leningrad: Akademija Nauk, 1962, S. 286-287.

51. FZK, Bd. 2, S. 121.
 52. Reč', 10. Sept. 1917.
 53. FZK, Bd. 2, S. 121.
 54. Stepanov, Rabočie Petrograda, S. 216; Rabočij put', 8. Okt. 1917; Znamja truda, 30. Sept. 1917; Revoljucionnoe dviženie v Rossij v sentjabre 1917g., Moskva, 1962, S. 326-327. Vgl. auch J.Reed, Ten Days that Shook the World, New York: Vintage, 1960, S. 8.
 55. Rabočie put', 8. Sept. 1917; FZK, Bd. 2, S. 17.
 56. Znamja truda, 1. Okt. 1917.
 57. FZK, Bd. 1, S. 269.
 58. FZK, Bd. 2, S. 184.

۵۹. همان‌جا، ص. ۱۹۲.

60. Pervaja vserossijskaja tarifnaja Konferencija rabočich metallistov, Petrograd, 1918, S. 7.
 61. FZK, Bd. 1, S. 91-92, S.100.
 62. Izvestija, 17. Juni 1917. معلوم نیست که سرانجام این مناقشات به کجا انجامید.
 Oktiabr'skoe voorzužennoe vosstanie v Petrograda, Moskva: Akademija Nauk, 1957, S. 52.
 63. FZK, Bd. 2, S. 192.

۶۴. همان‌جا، ص. ۱۷۴.

65. Oktjabr'skoe voorzužennoe vosstanie S. 110, 127.
 66. Rabočij kontrol' i nacionalizacija, Bd. 1, S. 205: Putilovcy v trech revoljuzijach, S. 386-391; Fabrično-zavodskie komitety Petrograda v 1917g., S. 483-487, 494-497. -

علیرغم این‌که کارخانه‌های پوتیلوف از سال ۱۹۱۵ تحت نظارت دولت قرار گرفتند، اما هم‌چنان تحت مالکیت بخش خصوصی قرار داشتند و سهامداران در شوراهای نظارت کل امور کارخانه‌ها را به طور دقیق زیر نظر داشتند.

67. FZK, Bd. 2, S. 121.
 68. Revoljucionnoe dviženie v Rossij nakanune, S. 119-125.
 69. FZK, Bd. 2, S.43.

۷۰. همان‌جا، مجلد ۲، ص. ۴۳.

71. Nacionalizacija promyšlennosti SSSR, Moskva: Izdatel'stvo polisičeskoj Litaratury, 1954, S. 78, Izvestija, 7. Dez. 1917; FZK, Bd. 3, Moskau, 1929, S. 1, 67-79; Bd. 4, St. Perersburg: Universität St. Petersburg, 2002, S. 416.
 72. FZK, Bd. 3, S. 36.

۷۳. در مورد مواضع اتحادیه‌های مختلف مقایسه شود با: FZK, Bd. 3, S. 115-131.

۷۴. همان‌جا، ص. ۹۳. 95؛

.Izvestija, 17. Dez, 1917; Ranočij kontrol' i nacionalizacija, Bd. 1, S.341

75. Rabočij put', Nr. 6-8, 1918.

.FZK, Bd. 4 برای پروتکل کامل این کنفرانس مراجعه کنید به: 4.

76. FZK, Bd. 4, S. 439.

77. FZK, Bd. 3, S. 128, 286; FZK, Bd. 4, S.26, S. 34.-

برای تلاش‌های شوراهای تغییرسازماندهی توزیع سوخت مقایسه شود به همان‌جا. و هم‌چنین به:

FZK, Bd. 3, S. 253-277.

78. FZK, Bd. 4, S. 417.

۷۹. همان‌جا، ص. ۴۴۳f.

۸۰. همان‌جا، ص. ۱۵۸.

۸۱. همان‌جا، ص. ۱۸۰.

۸۲. همان‌جا، ص. ۱۸۷.

۸۳. همان‌جا، ص. ۱۲۱.

84. Materialy po statistike truda severnoj, vyp. V, Petrograd, 1918, S.33.

85. N. Katin, „Ot rabočego kontrolja k organizaciji i regulirovaniju proizvodstva“, in: Novij put', Nr. 1/2 (5/6), 14. Januar 1918.

86. Nacionalizacija promyšlennosti SSSR, S. 82-86; Rabočij kontro i nacionalizacija, Bd. 1, S. 345-47; Novaja žizn' 5. Dez. 1917. Vgl. auch FZK, Bd. 3, S. 106.

87. Rabočij kontrol' i nacionalizacija, Bd. 1, S. 346f.

88. Metallist, Nr. 1, 1918, S. 13.

89. Rabočaja gazeta, 12. Now. 1917.

90. FZK, Bd. 3, S. 216-17.

91. Ranolčij kontrol'o nacionalizacija, S. 325f.

۹۲. همان‌جا، ص. ۲۸۵.

93. Petazič, V., Tekstili Leningrada v 1917g., Leningrad, 1927, S. 142.

94. FZK, Bd. 3, S. 437-479.

95. Nacionalizacija promyšlennosti SSSR, S. 351.

96. Novaja žizn', 21. Jan. 1918.

97. Novij put', Nr. 4-5 (8-9), 1918, 13-14; Nr. 6-8 (10-12), Nr. 22-24.

98. FZK, Bd. 3, S. 241.

۹۹. همان‌جا، ص. ۲۴۱، ص. ۴۴۶.

100. FZK, Bd. 4, S. 241, S. 174-177.

۱۰۱. همان‌جا، ص. ۵، ص. ۲۹۰؛

Novij put, شماره‌ی ۸-۶ (۱۲-۱۰)، شماره‌ی ۲۴.

102. Trudy I Vserossijskogo sezda sovetov narodnogo chozjajstva, Moskva, 1918, S. 53, 91f.

103. Carr, E. H., The Bolshevik Revolution, Bd. 2, S. 189.

104. tepanov, I., Ot rabočego kontrolja k rabočemu upravleniju v promyšlennosti i zemledeli, Moskva, 1918, S. 4, 13-14.
105. FZK, Bd. 3, S. 443.
۱۰۶. همان‌جا، ص. ۴۲۹۳.
107. Carr, Bd. 2, S. 92.
108. FZK, Bd. 4, S. 316, 323f.
۱۰۹. همان‌جا، ص. ۳۲۰ - ۳۱۸.
۱۱۰. همان‌جا، ص. ۲۸۴.
۱۱۱. همان‌جا، ص. ۳۳۹ - ۳۳۸، ۳۵۷ - ۳۵۴، 'Novaya zhizn', ۲۸ Jan ۱۹۱۸
112. Novija put', Nr. 4-5 (8-9), 1918, Nr. 14.
113. Nacionalizacija promyšlenosti i organizacija socialističeskogo proizvodstva v Petrograde, Bd. I, Leningradskij universiter, 1958, S.99.
114. Trudy I Vserossijslogo sezda sovetov narodnogo choziastva, S. 57-66.
۱۱۵. همان‌جا، ص. ۹۸.
۱۱۶. همان‌جا، ص. ۷۴ f.
117. Gogoleskij, A. V., Revoljucija i psihologija. Političeskie nastrotnija rabočich Petrograda v uslovijach bol'shevistskoj monopolii na vlast' 1918-1920, St. Petersburg: Universität St. Petersburg, 2005, S. 216; Kap. 6.
- اما این ضرورتاً به این معنا نیست که کمیته‌ها هنوز از طریق مجمع عمومی کارخانه کنترل می‌شدند. مسئله‌ای که مستلزم تحقیقات دیگری است.
۱۱۸. مقایسه شود با مقاله‌ی من:
- „Destatizazion and the Struggle for Pawor in the Soviet Economy“ in: R. Miliband und L. panitsh (Hrsg.), The Socialist Register 1991, London: Merlin, 1991, 1991, S. 95-127.

منابع

- Carr, E. H. (1966), The Bolshevik Revolution 1917-23, Bd. 2, Baltimore, penguin.
- Ekonomičeskoe položenie Rossi nakanune Velikoj oktjabr'skoj sociatističeskoy revoljucii (1957), Moskva: Akademija nauk SSSR.
- Fabrično-zavodskie komitety Petrograda v 1917g. Protokoly (1979), Moskva: Nauka.
- Gogoleskij, A. V., Revoljucija i psihologija. Političeskie nastrotnija rabočich Petrograda v uslovijach bol'shevistskoj monopolii na vlast' 1918-1920, St. Petersburg: Universität St. Petersburg.
- Kleinbrot, L. V. (1923), Očerki rabočeji intelligencii, 1905-1916gg., Bd. 1, Petrograd: Petropečat'.
- Kruze, E. E. (1961), Peterburgskie raočie v 1912-14gg., Moskva i Leningrad: Nauka.

- Lenin, V. I. (1962), Polnoe sobranie sočinenij, 5. Auflage, Bd. 31, Moskva: Izdatel'stvo političeskoj literatury.
- Maevskij, E. (1918), Kanun revoljutsii, Petrograd.
- Mandel, David (1991), „Destatization and the Struggle for Power in the Soviet Economa“, in: Ralph Miliband und Leo Pantich (Hrsg.), in: The Socialist Register 1991, London: Merlin.
- Materialy po statistike truda severnoj oblasti (1918), vyp. V, Petrograd.
- Naconalizacija promyšlennosti i organizacija socialistčeskogo proizvodstva v Petrograde (1958), Bd. I, Leningrad: Leningradskij universitet.
- Nacionalizacija promyčlennosti SSSR (1954), Moskva: Izdatel'stvo polističeskoj Literatury.
- Oktjabr'skaja revoljucija i fabzavkomy, Moskva: VCSPS, 1927-29 (2002), Bde. 1-3, 1927-29; Bd. 4, St. Petersburg: St Petersburg University.
- Oktjabr'skoe vooručennoe vosstanie v petrograde (1957), Moskva: Akademija Nauk.
- Perazič, V (1927), Tekstili Leningrada v 1917g., Leningrad.
- Pervaja vserossijskaja tarifnaja Konferencija rabočich metallistov (1918), Petrograde.
- Putilivcy v trech revoljuzijach (1933), Leningrad: Istorija zavodov.
- Rabočij kontrol' i nacionalizacija promyšlennyh predpriyatij Petrograda v 1917-19gg. Bd. I, Leningrad: Nauka, 1949.
- Reed. John (1960), Ten Days that Shook the World, New York: Vintage. Dt.: Reed, John, Zehn Tage, die die Welt erschütterten, Berlin: Dietz., 1957.
- Revoljucionnoe dviženie v Rossiji Oktjabr'skogo vooruženogo vosstanija v Petrograde (1962), Moskva i Leningrad: Akademija Nauk.
- Revoljucionnoe dviženie v Rossij posle sverženija samodržavija (1957), Moskva: Akademija Nauk SSSR.
- Revoljucionnoe dviženie v Rossij v aprele 1917g. (1958), Moskva: Akademija Nauk SSSR.
- Revoljucionnoe dviženie v Rossij v mae-ijune 1917g. (1959), Moskva.
- Revoljucionnoe dviženie v Rossij v sentjabre 1917g. (1962), Moskva.
- Stepanov, I. (1918), Ot ranočego kontrolja rabočemu upravleniju v pro-myšlennosti i zemledeli, Moskva.
- Stepanov, Z. V. (1956), Rabočie Petrograda v period podagotovki i provedenija Oktjabr'skogo voss-tanija, avgust-sentjabr' 1917g., Leningrad: Nauka.
- Suchanov, N. (1923), Zapiski o revoljucii, Bd. 6-8, Moskva, Berlin i Petrograd: Z. I. Gržebina.
- Trudy I Vserossijskogo sezda sovetov narodnogo chozjajstva (1917), Moskva.
- Volobuev, P. V. (1964), Proletariat i buržuazija v 1917g., Moskva: Mysl'.
- Čurakov, D. O. (2005), Fazavkomy v bro'be za proizvodstvennuju demokratiju, Moskva: Prome-tej.

نشریات و روزنامه‌ها

Izvesitja; Izvestija moskogo voenno-promyšlenogo Komiteta; Metallist, Novaja žizn': Novij put': Prav-da; Rabočaja gazeta; Reč, Rabočja put': Utro Rossii; Zamnja truda.